

حفا به انقلاب

برداشت‌های ذهنی از واکنش‌های اجتماعی
چه شیوه‌ای قدرت سازندگی دارد

در صفحه چهارم

ارشاد یا تهدید؟

این نامه را با کدام جواز قانونی نوشته‌اید
کارمند دولت هستید یا پاسدار «جناح» انحصارگر!

از اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد، نامه‌ای به دفتر «آرمان ملت» رسیده که عین آن برای آگاهی در همین شماره گراور میگردد.
در این نامه چنانکه دیده می‌شود، نخست بر روش نامه

قانونی صدور آن نه اهمیت و نه ضرورت پاسخگویی دارد ولی چون فرصتی بدید آورده تا گزارشی از چگونگی نوشتارهای «آرمان ملت» به خوانندگان داده شود مورد بررسی قرار می‌گیرد. گزارشی که اینک می‌خوانید، آشکار می‌سازد که چه اندازه دقت به عمل آمده تا دشواری‌های اساسی کشور بازگو گردد و یک باز بینی کوتاه به خوبی روشن می‌دارد در سرتاسر نوشتارهای نامه «آرمان ملت» بهیچ روی انگیزه بهره

گیری شخصی یا حتی حزبی در میان نبوده و در همه‌ی نوشتارها، تنها سود و صلاح همگانی مورد نظر و تأیید قرار داشته است. نامه «آرمان ملت» بسیاری از دشواری‌های کنونی کشور را پیش بینی کرده و تا آنجا که صفحه‌های اندک آن اجازه می‌داده به راهنمایی هم پرداخته است و شیوه نگارش نیز چنان بوده که هرگز وهنی بر کسی روا نیاید و تنیدی و نرمی تیرها و عبارتها و واژه‌ها نیز با اهمیت بقیه در صفحه پنجم

در یاد مصدق گزارشی از آئین‌های برگزار شده گردهم آئی در قرارگاه حزب

چهارشنبه سیزدهم اسفندماه بنا بر یک قرار قبلی در تالار سخنرانی قرارگاه مرکزی حزب ملت ایران حزبی‌ها و برخی هواداران حزب به یاد مصدق، پیشوای درگذشته ملت، گردهم آمدند و ساعتی چند در فضائی سرشار از وفای به پیمان گذراندند.
نیم بیت «دریغا تھی از تو ایران زمین» که با خطی خوش زیر تصویر پیشوا نوشته شده بود، عمق اندوه ملت‌گرایان را از مرگ مصدق نشان میداد.
گردهم آئی با سرود ملی ای ایران آغاز گردید. گرداننده برنامه دکتر عباس خاقانی از کارداران برجسته‌ی حزب بود. یک دقیقه سکوت و نثار فاتحه به روان تابناک پیشوا و سپس مژده سخنرانی داریوش فروهر بقیه در صفحه دوم

هنگامه بود و نبود اینک ایران مانده و جنگ بازی بادست‌آورده‌های انقلاب

طرح صلح پیشنهادی سران کنفرانس اسلامی، خوشبختانه رد شد و اینک ایران مانده و جنگ، و هیچ راه دیگری جز پیروزی در برابر نیست.
باید جنگید و پیروز شد و باید هر آن نیرو را که با قهر به ایران زمین وارد شده، با غلبه بیرون راند. در رویارویی با تجاوزگران برانگیخته شده از سوی امپریالیست‌ها باید به هیچ راه دیگری جز جنگیدن تاحد پیروزی نیندیشید و هشیار بود که هراندیشهای جز این و هرراهی سوای این، به فاجعه‌ای دردناک می‌انجامد.
باید یکبار و برای همیشه، همه‌ی کاربدستان کشور اندیشه‌سازش را به کناری نهند و باید جز پیروزی نهائی، اندیشه دیگری در ذهن نیاورند و باید همه‌ی نیروی ملی را در راه درهم شکستن دشمن به کار گیرند.

در شماره ۲۶ نامه آرمان ملت به تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۵۹ نوشته شد که «دشمنی حکومت نژادگرای بعث عراق با انقلاب اسلامی ملت ایران و با نظام جمهوری اسلامی ایران، ریشه‌های ژرفتر از اختلاف مرزی دارد. ریشه اصلی این دشمنی را باید در ساخت سیاسی آن جستجو کرد. زیرا این حکومت، از هیچ علت وجودی روشنی بهره ندارد. این حکومت فاقد پایه‌های اجتماعی و تاریخی و حتی حقوقی می‌باشد و از آغاز پیدایش بامکر و خدعه و بدبازیهای سیاسی به سلطه نامشروع خود ادامه داده است.»

«چنین حکومتی که به کلی بریده از مردم است چگونه میتواند آتشفشان هیجان‌انگیز انقلاب اسلامی ملت ایران را در کنار مرزهای خود پذیرا باشد.»
اما یادآوری آنچه در نخستین هفته جنگ نوشته شد از آن رو است، تا کاربدستان کشور را هشدار داد که به وسوسه‌های میانجی‌های سیاسی دل‌نسپارند و اندیشه دنبال کردن جنگ را تا پیروزی قطعی یکدم از یاد نبرند و بدانند هر گفتگو دمی است که دشمنان ایران می‌ننند، و دلبستن به آن، ره آوردی جز هدر رفتن زمان ندارد.

در شماره پیشین نامه آرمان ملت به تاریخ دوازدهم اسفندماه ۱۳۵۹، در آن هنگام که تنی چند از سران کشورهای اسلامی به گفتگو آمده بودند، نوشته آمد «چه گفتگویی میخواهند بکنند، چه میخواهند بگویند و چه میخواهند بشنوند، چه ابهام و پیچیدگی در همه این ماجرا وجود دارد، که باید با پیام دادن و پیام گرفتن، روشن گردد.»
بقیه در صفحه دوم

شکست «ستاد انقلاب فرهنگی» فرصت رایش از این از دست ندهید حرکتهای امید آفرین دانشگاهیان

در دوره معاصر که این نهاد در خط انحطاط درآمد، علاوه بر زیر سلطه قرار گرفتن کلیت جامعه که عامل بنیادی بشمار میرفت، در هم ریختگی نظام سنتی و وابستگی نهاد آموزش به خواستهای سیاسی و حکومتی جامعه علت دیگر، این انحطاط چشمگیر می‌تواند بشمار آید، به عبارت دیگر، در رابطه با شرایط جدید استعماری، هیچگاه در تاریخ میهن ما، آموزش و پرورش تا این اندازه بریده از فرهنگ و خواستهای مردمی نگردیده بود.

بقیه در صفحه هفتم

در تاریخ آموزش و پرورش ایران به حکم سنت‌های فرهنگی و رهنمودهای اسلامی و استقلال در برابر حکومت و سیاستگران زمان، همه‌گاه، نظام آموزشی دارای پویائی بوده است.
در زمان‌های گسستگی بسان همه نهادها، ناتوانی در آن بوجود می‌آمد و در دوران والایش، در خط تکامل و شکوفائی قرار میگرفت و بسیار اندک، در روزگار یورش‌های قومهای بیگانه یا سلطه گریهای حاکمان استبداد منش و «قشری»‌های بدور از فرهنگ، در برخی از کردارهای آن سستی مضاعف بوجود می‌آمد.

ره آورد زشت چماقداری بزهکاران باید به کیفر رسند تفرقه، ایران و انقلاب را به تنگنا می‌کشاند

پس از پیروزی انقلاب «گروهی» که خود را از انقلابیان «مکتبی» می‌دانستند، همگام با پیوستگان پس از انقلاب، حکومتگری بر ملت قهرمان ایران را هدف بنیادی خود قرار دادند و با سودجویی از بصرخی شیوه‌های استبداد منشا نه دوران سلطنت نابود شده، تلاش کردند تا بهر وسیله نهادهای اجرائی و قضائی و قانونگزاری کشور را در انحصار خود درآورده و نوع جدیدی از سلطه را بر جامعه به

سازمان‌های سیاسی و دفتر روزنامه‌ها و کتابفروشی‌های کشور مورد یورش و غارت و اشغال قرار گرفتند، عده‌ای از شخصیت‌های کشور در مجامع فرهنگی علمی سیاسی یا مساجد و اماکن مقدس مذهبی مورد حمله و بی حرمتی واقع شدند، حتی زنان و مردانی در تهران و شهرستانها، مجروح و مضروب و در چند جا کشته شدند.

در تمام این مدت، نه دولت که عهده دار حفظ نظم است در صدد پیشگیری این زشتکاریها برآمد نه قوه قضائیه کشور بطور جدی در پایان دادن به این روش‌های ضد اسلامی اقدام بعمل آورد و نه قوه مقننه ایران به وظیفه‌هایی که قانون اساسی بر عهده‌اش نهاده، در دفاع از حقوق مردم کوشش کرد.

با اینکه مردم ایران و بسیاری از سازمانها و شخصیت‌های روحانی و سیاسی با بیان‌ها و شیوه‌های گوناگون گوشزد‌هایی کردند، اما دست اندرکاران کشور و صدرنشینان قوه قضائیه و

برخی از نمایندگان مجلس، به شکلهای گوناگون از این وضع دفاع نیز بعمل آوردند، بطوریکه مردم برآستی گمان بردند که چماقداران، این کشندگان ارزش‌های اسلامی و انقلابی ملت ایران در پناه حکومتگران کشور هستند.

حزب ملت ایران، بحکم وظیفه انقلابی خود، بارها دست‌اندازی به آزادیهای فردی و اجتماعی مردم ایران را محکوم کرد و زیانمندیهای آنرا به کارگزاران دولتی یادآور شد و همه گاه لزوم وحدت و یگانگی ملت را چون روزهای درخشان انقلاب، به تمام کاربدستان سه قوه کشور، خاطر نشان کرد. و بطور روشن بیان کرد که این مردم بپاخاسته و ایثارگر، اجازه نخواهند داد که یک «گروه اقلیت انحصارگر» حرمت انسانی آنان را بنابودی کشند.

این امر طبیعی بنظر میرسد، مردم قهرمانی که نظام استبداد دیرینه را ویران کرده‌اند، این توان را دارند تا چند هزار بقیه در صفحه هشتم

جنگ را با همه نیرو و تاپیر و زنی نهائی دنبال کنید

ارگان حزب ملت ایران

در یاد مصدق

دبیر حزب ملت ایران، رهرو دلیر راه مصدق. فروهر چنین آغاز سخن کرد: به نام خدا و به نام پایداری ایران، به یاد مصدق بسیار می‌توان سخن گفت آن هم به هنگامی که با گذشت زمان روز به روز چهره‌ی این قهرمان ملی تابناکتر می‌شود.

گرچه بطور آشکار مصدق هیچگاه خود را وابسته به یک جهان بینی ندانست اما اگر اندیشه‌ای که بر سراسر زندگی او پرتو افکنده بررسی گردد، اگر آموزشهای نهفته در گفتارها

نیاید اجازه داد جنگ بسیار به درازا کشد و نباید فرصت گذارد که دشمن بیاساید. باید از اینجا و آنجا ساز و برگ جنگ فراهم آورد. باید در جبهه به سرعت ارتش تجاوزگران بعضی را از پا در انداخت.

اکنون، زبانه‌های به دیری کشیدن جنگ آشکار شده است، اکنون، اگر جنگ فرسایشی نشده باشد، در جریان و یا در آستانه فرسایشی شدن است و باید یکبار به بسیج تجهیز همگانی پرداخت و بردشمن تاخت آورد و آن را فرو کوفت.

به امیدهای ناروشن در چنین هنگامه‌ای نمی‌توان دل بست و نمی‌توان در هنگامه بود و نبود ملتی را در گرو اندیشه‌ها و برداشته‌های ابهام آلود فرو گذاشت.

باید همه مردم را برانگیخت و باید یکبار دیگر آتش شوق در نهاد هر کس با بلندترین شعله بر افروخت و بر همه کس آشکار کرد که سرنوشت و فردای فرزندان و بستگانش در گرو پیروزی بردشمن بددل است.

گفته شد، جنگ تنها در جبهه نیست، یک زمینه اساسی پیروزی آفرین، نظام جنگی زنده و پرتحرک می‌باشد که باید در پشت جبهه و با فراگیری سراسر کشور ساخته شود.

باید در همه جای ایران زمین حالت جنگی پدید آورد و باید همه‌ی مایه و همه‌ی توان ملی را به آرایش جنگ درآورد.

هر سستی که در پشت جبهه پدید آید، پس از زمانی، خواه و ناخواه، در جبهه بازتاب می‌یابد بر رزمندگی جنگیان اثر می‌گذارد، پس باید در سراسر کشور روحیه‌ها گرم و برانگیخته گردد.

نیروهای جنگنده در جبهه‌ها چالاک و دلیر بوده‌اند، ولی در پشت جبهه آن تلاش ضروری برجا نمانده است و گرچه جلوه‌های درخشانی از جانبازی و فداکاری در بسیاری از مردم کوی و برزن بر چشم‌ها تابیده ولی اینک نشانه‌هایی از سستی رخ می‌نماید و در گیرهای سیاسی نیز این سستی را فزونی می‌بخشد.

اکنون در پشت جبهه، چنان وضعی پدید آمده که با شرایط جنگی هیچ تناسب ندارد و حزب‌ها و سازمانهای سیاسی در اجرای خواست‌های ویژه خود به هجوم بر حریفان دست زده‌اند وای دریغ که نمی‌دانند، این رویدادها، بر هنگامه بود و نبود همه و خودشان، اثر می‌گذارد و فردائی تیره و تلخ را در پی دارد.

ای دریغ که در فضای سیاسی کشور، شکافی بزرگ پدید آورده‌اند و مردم را که باید دست در دست هم در جبهه و در پشت جبهه کار ساز جنگ بسایگانه باشند بایکدیگر درگیری داشته‌اند تا تبع بر روی هم کشند.

این روند را شاید تحمل کرد و باید با شتاب این ماجرای فاجعه آمیز را ریشه کن ساخت و هر زمینه را بر ادامه آن بست.

باید روشن داشت چه کسانی به سخنرانی رئیس جمهور تاخت آورده‌اند و آرامش بسیار ضروری فضای سیاسی کشور را به آشفتگی کشانیده‌اند و گناهکاران زیافت‌وبه کیفر رسانید.

باید حرمت ریاست جمهوری، که فرماندهی کل قوای کشور را نیز بر عهده دارد، در زمان جنگ به بیشترین اندازه ممکن برجا بماند و در هم شکستن این حرمت، بی‌هیچ گفتگو، در درون نیروهای مسلح کشور، بازتابی ناگوار دارد و بر روحیه آنها اثری ناخوشایند بار می‌کند و چنین پیامدی نه چندان دردناک است که بتوان گفت. باید در نگهداشت «همبستگی ملی» که سخت به خطر افتاده است، کوشید و بسیار کوشید و نگذاشت بر خوردهای درونی باهمه‌ی بنیادی بودن بر روند جنگ آسیب رسانند.

اگر جنگ به دیری بپاید، دیگر چگونه می‌توان به پیروزی امید داشت و اگر پیروزی بدست نیاید دیگر کدام شخصی یا حزب خواهد توانست به اجرای آرمان‌های خود امید بندد.

برغم همه‌ی اختلافها جز با استواری به جنگ پرداختن راهی دیگر در پیش رو نیست و هر گام در راهی جز این ضربهای می‌باشد جانسوز بر پیکر انقلاب و بر فردای میهن و چنین گناهی بر هیچ کس و هیچ گروه بخودنی نیست.

رساند. در پیشگاه تاریخ، انقلاب بیست و دوم بهمن تداوم نهضت ملی و این نهضت هم دنباله انقلاب مشروطه که خود پا گرفته از حرکت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ملت ایران در برابر هجوم بیگانگان بود، می‌باشد. فروهر در ادامه‌ی سخنان خود چنین گفت: حزب ملت ایران در همه‌ی فراز و نشیبهای گذشته بر سر پیمان خود با مصدق استوار ایستاد و باز هم خواهد درود گویی به این چلچراغ پرشعله‌ی تاریخ ایران.

داریوش فروهر در پایان سخنان خود گفت: ایران در خطر است و زمان در گذر باید همه باهم بر خیزیم، همت کنیم و دشمن بیگانه را از میهن بیرون رانیم و هر انحراف را از انقلاب دور بداریم و در اینجاست که باهمه وجود باید گفت:

دریغای تویی از تو ایران زمین همه زار و بیمار و اندوهگین سپس حبیب‌الله ذوالقدر شاعر مبارز ملی قطعه شعری زیر نام «درسوی پیشوا» سروده شده در ۱۴ اسفند ۱۳۴۸ را خواند

در این هنگام دکتر ناصر تکمیل همایون دستیار فرهنگی دبیر حزب پیرامون میهن از

و مخالفت با، تصمیمات مجلس مؤسسان و مخالفت با کابینه رزم‌آرا، جای خود را در فضای سیاسی ایران بدست آورد و چون نقطه امید همه میهن‌دوستان واقعی مقبولیت مردمی یافت.

نهضت ملی ایران برآیند سه قدرت موجود در جامعه بشمار میرفت که در طی تاریخ با هم وحدت یافته بودند.

ایرانیگری که بیانگر تاریخ کهن و فرهنگ و شیوه زیست مردم و پیوندهای ناگسستنی آنها با میهن است.

اسلام باوری که محتوای عقیده‌ها و آرمانها و اندیشه‌های مردمی است که در این آئین الهی قرن‌ها زندگی کرده و سازگاری یافته است.

و پیشروندگی که جوهر حیات بسیاری از ملتها از جمله ایرانیان است یعنی، اعتقاد به میهن و کیش، اراده تغییر و پیش روندگی داشته و سکون، و ایستائی را بهیچ صورت نمی‌پذیرند.

بدین اعتبار، نهضت ملی ایران را که هدفش استقلال و آزادی پیشرفت میهن بود، دوبال ایرانیگری و اسلام باوری، به‌رواز در می‌آورد، این دو بال در عین اینکه دو گانه سطر میرسیدند، اما



نمایندگان دبیرخانه حزب بهنگام گل گذاری بر مزار مصدق

متعلق به یک واحد پیش رونده بودند که آن واحد (= میهن) هر دو آنها را از خود میدانست و در هریک دیگری را می‌یافت و میدانست که تکیه بهر کدام بدون دیگری نمیتواند استمرار آفرین باشد.

دیانت و ملیت، تازمانیکه باهم در پیوند و یگانگی بودند و هر کدام بخشی از آگاهی‌ها و احساسات و عواطف عمومی را بیان میکردند، نهضت او جگیری داشت و پیش روندگی تحقق می‌یافت و زمانیکه دسیسه‌های بیگانگان و دشمنی‌ها و بد اخلاقی‌های درونی نفاق و جدائی بوجود می‌آورد، قهقرا و سقوط نهضت آغاز میشد.

سپس دکتر تکمیل همایون پیرامون میهن چنین گفت: در تاریخ معاصر ایران به تحقیق شخصیتی چون دکتر محمد مصدق، پیدا نمی‌شود که

دیدگاه مصدق سخن گفت: او پس از بیان مفهوم میهن و بررسی میهن دوستی ایرانیان در بستر تاریخ رویدادهای پس از جنگ دوم جهانی را مورد بحث قرارداد و چنین گفت:

پس از پایان جنگ دوم، بدنبال بیست سال دیکتاتوری سیاه رضاخانی در وابستگی به بیگانگان و کوشش‌های زیاد در بی‌محتوا کردن برداشتهای تاریخی و سنتی از میهن، اندک اندک شور و هیجان ملی در میان ایرانیان برای دفاع از آب و خاک خود پیدا شد.

نهضت ملی ایران، بگونه اصل‌ترین حرکت‌های ایرانی و اسلامی شکل گرفت. مخالفت دکتر مصدق با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی، مخالفت با اختیارات دکتر ملیسپو، مخالفت با کمیسیون سه جانبی، طرح قانون تحریم امتیاز نفت و سرانجام تأسیس جبهه ملی ایران

هنگامه بود و نبود

اکنون باز هم گوشزد میشود به گفتگو نشستن و پیشنهاد گرفتن و پیشنهاد دادن، ذهن‌ها را از اندیشه جنگ دور میکند و گرمای جنگبارگی را در روان‌ها کاستی می‌بخشد و در روند فزونی آمیز جسارت جنگی، سستی پدیدار می‌سازد و در پایان جز غبن به بار نمی‌آورد.

از این روست که باید، به یکبار، اندیشه هر گفتگو را از سر فرو نهاد و به یکبار همه هستی و نیروی کشور را به کار جنگ درآورد.

جنگ که اینک در گیر شده، سرنوشت ایران و سرنوشت انقلاب است و هر نتیجه، جز پیروزی قطعی و نهائی، بر فردای این ملت بیا خاسته نقشی شوم و بسیار شوم، رقم خواهد زد.

جنگ در گیر شده، یک رویداد فرعی زندگی ملی نمیشد بلکه، هنگامه بود و نبود است و می‌باید تا واپسین لحظه پیروزی همه‌ی توان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور در آن به کار گرفته شود.

نیاید گذاشت که آرام آرام، کوره آتشین جنگ در برداشتهای مردمان، سردی بگیرد، و جنگ را چون رویدادی عادی در زندگی عمومی کشور بیانگارند.

نیاید گذاشت که مردم ایران، چیزی برتر از جنگ و خواستی والا تر از پیروزی، در ذهن خود پدید آورند و به آن سرگرم شوند.

یادآوری این نکته از آن رو است که با درد و اندوه چنین دریافت میشود، چگونگی جنگ، در برخی ذهن‌ها، دیگر آن گرمی روزها و هفته‌های نخست را ندارد و بسیاری کسان چیزهای دیگری را در اندیشه خود، والا تر از جنگ و پیروزی گرفته‌اند.

خبرهای جنگ دیگر، چون آن ماههای نخست با التهاب و اشتیاق به سینه‌ها نمی‌نشیند و در گفتگوهای مردم، پراهمیت‌ترین موضوع نمیشد وای دریغ که چنین شده است و فزونتر دریغ، اگر که این شیوه برخورد گسسته دهر شود و یا پایدار بماند.

باید بی‌درنگ بر این شیوه برخورد، هجوم آورد و باید با قدرت و با سرعت این روحیه خطرناک از میان برداشته شود و بجای آن روحیه گرم و استوار آغازهای جنگ در اندازهای همه گیر گسترده آید و اندیشه پیروزی یکبار دیگر در همه قلب‌ها و ذهن‌ها به جوش آید.

شرط رسیدن به چنین وضعی آن است که از هر گفتگو به هر شکل و با هر کس و در هر کجا به یکباره دست شسته شود، و صلاهی جنگ با بلندترین صدا در سراسر کشور طنین افکند و همه توانائی‌های ملی در راه جنگ و پیروزی بسیج شود.

برای رسیدن به پیروزی از تلاش در دوز میهن گزیری نیست، در جبهه و در پشت جبهه و باید همه ساز و برگ جنگ را با هم برآورد و باید بر گرمی و استواری هر چه بیشتر روحیه جنگیان همت گماشت.

جنگیان ایران در جبهه‌ها جانانه جنگیده‌اند و دلیرها کرده‌اند باید ارج این حماسه آفرینها را شناخت و در بزرگداشت و فزون ساختن آن کوشید و همپای این کار باید در سامان بخشی جنگ جوش و توانی بیشتر پدیدار ساخت و باید بیش از این فرصت نداد که جنگ تازمانهای دور به دیری کشد.

این هیئت‌های گوناگون که به مباحثی گری می‌آیند و این کم جوشی که در ذهن‌های برخی دیده میشود، از به دیر کشیدن جنگ سر بر می‌زند.

در فرسایشی شدن جنگ این مصیبت‌ها نهفته است و اگر بارها بر جلوگیری از فرسایشی شدن جنگ، هشدار داده شد با پیش چشم داشتن این پی آمده‌ها بود.

در شماره سی و یکم نامه آرمان ملت به تاریخ سه‌شنبه بیستم آبانماه ۱۳۵۹ نوشته شد «فرماندهی ماباید بی‌درنگ روحیه تهاجم به خود بگیرد و دولت نیز باید همه نیازهای تهاجم را فراهم آورد و همه این‌ها باید با سرعت بسیار صورت پذیرد. از زمینه‌های گوناگون رفتار دشمن چنین بر می‌آید که آنان در اندیشه راه انداختن جنگ فرسایشی و بلند مدت‌اند. پدید آمدن چنین وضعی برای ما به هیچ روی پذیرفتنی نیست. جنگ فرسایشی نه تنها برای اقتصاد ما و برای گسترش انقلاب مابسیار ناگوار است، بلکه با امکان‌ها و توانائیهای مانیز سازگار نیست.»

«مابرای در هم شکستن دشمن توانائی‌های بسیار داریم نیروی جنگی و نیروی معنوی مابادشمن قابل مقایسه نیست. و به درازا کشیدن جنگ و فرسایشی شدن آن حکایت از ناروائی سامان جنگی مامیکند. انتظار همگان از سامان دهندگان جنگ آن است که فرسایشی شدن جنگ را فرصت ندهند.»

و در شماره سی و سوم نامه آرمان ملت، به تاریخ پانزدهم آذرماه ۱۳۵۹ در همین باره نوشته شد «فرسایشی شدن جنگ گذشته از زیانهای جبران ناپذیری که به ایران می‌زند، به دشمن آسیب دیده فرصت چهارمندی و گرد آوردن ساز و برگ و نیروی تازه می‌دهد. باید این فرصت را از آن بازستاند.

ارگان حزب ملت ایران

دریاد مصدق

جام مصدق

فدراسیون دوومیدانی آبیگ به مناسبت چهاردهمین سالگرد پیشوای درگذشته ملت به برگزاری مسابقه‌ی دو صحرا نوردی به مسافت هفت کیلومتر (از آبیگ تا احمد آباد) پرداخت. در این مسابقه که در سطح استان تهران انجام می‌گرفت صدوبیست و یک دوندۀ شرکت داشتند.

ابوالفضل باصری بخشایش برنده نخست این مسابقه شورانگیز با فریاد درود بر مصدق به خط پایانی رسید.

پس از وی به ترتیب صفر علی صالحی، سعید نادری، مسلم پورزارع، محمد رضا مافی، بهروز خیامدار، سلیمان حاجی حسنی و علی باصری بخشایش به خط پایان مسابقه رسیدند. قهرمانان باحلقه‌هایی از گل مورد تشویق حاضران قرار گرفتند.

داوری مسابقه را آقایان زارع، یزدانی و قمشلاقی بعهده داشتند. جایزه دویدهای قهرمان که از قبل تهیه شده بود وسیله مهندس احمد مصدق در کنار مزار پیشوا به آنها داده شد.

رئیس جمهور رانویس داد. دست‌ها به نشان خوش آمد افرشته گردید و پس از فرود هم‌زم خسرو سیف دستیار دبیر



گوشه‌ای از گرد هم آیی در قرارگاه حزب

بر مزار مصدق

در شامگاه سیزدهم اسفند پس از پایان برنامه گرد هم آیی در قرارگاه حزب هم‌زمان جوان به سرپرستی هم‌زم پرویز کریمخانی راهی احمدآباد شدند تا برقراری نظم در قلعه‌ی احمدآباد رابه عهده بگیرند.

در تاریک روشن بامداد چهاردهم اسفند ماه به سنت هر ساله وابستگان حزب ملت ایران از قرارگاه مرکزی حزب، در چند گروه همراه باحلقه‌های گل راهی مزار قهرمان مبارزات ضد استعماری ایران شدند.

وقتی اتوبوس به نزدیک قلعه‌ی احمد آباد رسید، افسر ژاندارمری که فرماندهی انتظامات رابه عهده داشت، محل توقف را تعیین کرد.

بانصب نوشته‌ای بر سر در قلعه از همگان خواسته شده بود بی هیچ نشان ویژه‌ای به آستان مصدق روند.

پوسترهای پارچه‌ای از مصدق باجمله‌ی «دریغای از تو ایران زمین» راهنمای راهیان بود.

در تمامی چهارده سالی که از مرگ پیشوا گذشته حزب ملت ایرانی‌ها نخستین راهجویان به مزار مصدق بوده‌اند. گاه شمار آنها بیشتر و گاه کمتر و در مورد داریوش فروهر باید گفت یازدانی بود و حلقه گلی به نشان وفاداری به نام اوبرمزار پیشوا نهاده می‌شد و یا خودش در محیط کوچک ولی پرشکوه مزار حضور داشت.

اینجا و آنجا روستائیان بیاران غار مصدق بانگاه‌های مهربان و آشنا پراکنده بودند. برشمار حاضران افزوده می‌شد و اتاق کوچک مزار مصدق انباشته از حلقه‌های گل بانام‌ها و نشان‌های حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌های هوادار این چهره تابناک تاریخ ایران گردید.

ساعت ده و نیم نزدیک آمدن رئیس جمهور در باغچه قلعه در جلوی ساختمان حیاط کمتر جای خالی به چشم می‌خورد. صدای پرواز هلیکوپتر آمدن

تا این اندازه در گفتارها و نوشتارهایش، درخشندگی نام وطن و حماسه استقلال ایران و سربلندی ملت و آزادی و آزادی آن، خیره‌کننده و شفاف آفرین باشد.

دکتر مصدق میهن خود را در

تحول و استمرار می‌دید و از این روی دیانت مقدس اسلام و زندگی هموطنان خود را در این دیانت جهانگستر ستایش می‌کرد. پیش از دوره دیکتاتوری رضاخان در مخالفت با وثوق الدوله عاقد قرارداد ایران بر باد ده ۱۹۱۹ میلادی، بیان کرد.

«هر کس میدانند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آبادست و بنابراین هر ایرانی که دین‌تمند و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی.

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست، زیرا که یک مسلمان حقیقی تسلیم نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شود»

همین عقیده در بیان دیگری از دکتر مصدق پس از پایان سلطنت دیکتاتوری رضا خان در پاسخگویی به پیشه وری دیده می‌شود.

«من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هر چه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می‌نمایم»

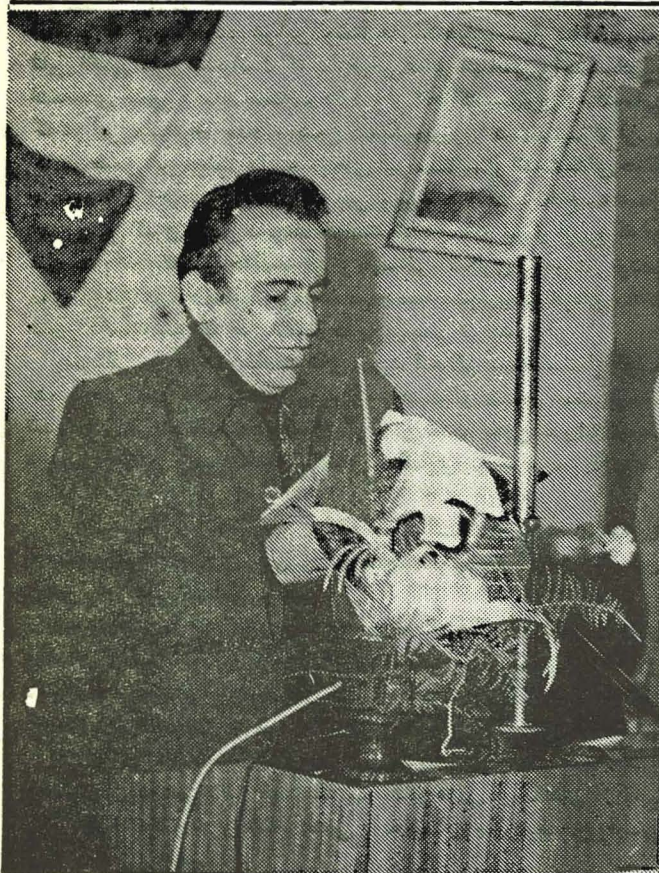
دکتر تکمیل همایون سرانجام از مجموع گفتار خود چنین نتیجه گرفت.

بدون شک و تردید، بدنال جنبش تحریم تسلیحات و قیام درخشان مشروطیت، نهضت ملی ایران «وطن‌گیر» ترین حرکت اجتماعی و سیاسی تاریخ این سرزمین بود که بدور از دسیسه‌های بیگانگان و فریفتگی و بیگانه‌گرایی، زمینه‌اندیشه استقلال را برای نسل‌های آینده ایران فراهم آورد.

سپس دکتر حیدر رقابی «هاله» شعر زیبای «قهرمان میمیرد» را که در سوگ مصدق سروده بود خواند.

آنگاه حمید مصدق شاعر پر آوازی «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند» دو قطعه شعر که هر دو را دریاد مصدق سروده بود خواند.

سرانجام پروانه فروهر شعر «رایت آزادی» را پیشکش به



هم‌زم دکتر تکمیل همایون بهنگام سخنرانی در گرد هم آیی

حبیب‌اله ذوالقدر «تابناک»

در سوگ پیشوا

نه «مصدق» زدل و دیده فراموش شود نه چراغی که بر افروخته خاموش شود! عاشق صادق جان سوخته‌ی ملت خویش کی، کجا، از دل تاریخ فراموش شود؟! منطق نافذ او، سفسطه‌ی واعظ نیست که به این گوش فرو رفته، وزان گوش شود! گفت: «مجلس بود آنجا که حضور ملت خار چشم فرق پرخور گم گوش شود! آفتابی است درخشان، که بر او نتواند سایه ابرغرض اندازد و روپوش شود با خطای دوسه تن «خامه‌کش» «نامه بمزد» خط تاریخ محال است که مخدوش شود! «بی‌وطن» میزندش نیش و غلط پنداری است اگر از «عقرب کاشان» طمع نوش شود؟! *

از «کرج» - سایه‌ی کابوس اگر برخیزد - تا به «ری» هودج تابوت تو بردوش شود؟ آسمان، بر سر تابوت فشانند گهر از گل و سبزه گذرگاه تو مفروش شود سوگمندان «مصدق» چونشینند به سوگ جوش غم تازه‌تر از خون سیاوش شود! *

ای که از نام تو در گور بلرزد «چرچیل» سکنه «ایدن» کند «ایزنهاور» از هوش شود؟ نقش‌های دگران نقشش بر آب است آنجا که خط رهبری و نقش تو منقوش شود!! ***

بود آیا که دگر به خروش آید جنگ مجلس مرده بپاخیزد و در جوش شود؟! آید آن روز که بر باد رود دولت شاه ملک بشاهد مقصود هم آغوش شود؟! ۱۴ اسفند ۴۸



رئیس جمهور بر مزار مصدق

در پایان داریوش فروهر سخنان کوتاهی پیرامون پرورش تن و روان ایراد داشت و به نظر اول این مسابقه یک دوره نوار می‌کرد.

روستائیان که سال‌ها چهاردهم اسفند را زیر سایه‌ی شوم اختناق با دلهره و وحشت گذرانده بودند ناباورانه فضائی چنین لبریز از مهر و تفاهم را تماشا می‌کردند.

صدای دلنشین تلاوت آیات قرآن مجید در همه جا می‌پیچید و هاله‌ای از تقدس برگرد مزار مصدق پدید می‌آورد.

رئیس جمهور پس از ادای احترام نسبت به مصدق وفاتحه خوانی در میان ایراز احساسات حاضران احمد آباد را ترک گفت.

جز لحظاتی که با برنامه‌ی قبلی تلاش برای برهم زدن سکوت مقدس آرامگاه انجام گرفت و به یمن دور اندیشی و بلند نظری پایان پذیرفت. نظم همه جا حاکم بود و آخرین بخش از برنامه که به همت وابستگان فدراسیون دوومیدانی آبیگ برپا شده بود خاطره‌ی آن لحظه‌های ناخوش آیند را بازالال مهر شستشو داد.



هم‌زم داریوش فروهر در میان قهرمانان جام مصدق

جفا به انقلاب

یک جنبه آن در هم ریختن ساختمان پوسیده و ارزشهای کهن و جنبه دیگر برپا داشتن ساختمان تازه و ارزشهای نو به جای آن است. «حرکت و تغییر انقلابی در حقیقت باید سازنده ساختمان تازه و آفریننده ارزشهای نو باشد. و چون ساختمان تازه می‌باید در قرارگاه ساختمان پوسیده استقرار یابد، از این رو از هم پاشیدن ساختمان قبلی اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

دگرگونی انقلابی بر این اساس به معنای ایجاد ساختمان نو و ارزش‌های نو است. اگر انقلابی نتواند ساختمان تازه و ارزشهای نو ارائه نماید و اگر ظرفیت و قدرت انقلاب در حد شکستن و کوبیدن دچار توقف شود و اگر انقلاب نتواند الگوهای بدیع برای زندگی فردی و اجتماعی معرفی و مستقر کند، دیگر نمی‌توان مجموعه کارهای انجام شده را انقلاب دانست. «برمجموعه کارهایی که در حد شکستن و کوبیدن توقف کرده است باید عصیان و شورش نام داد و نمی‌توان که نیروهای دگرگون ساز را در فضای تنگ عصیان یا قیام به حبس افکند و خفه ساخت.

بدین ترتیب روشن می‌شود نوشتار «شیوه انقلابی و شیوه انتظامی» انقلاب را با شورش کوریکی دانسته و صفتهای تهمت‌هایی را که باید بر شورش کوربار گردد، بر انقلاب فرو پاشیده است.

در برابر چنین برداشت تنگ و نارسائی از انقلاب پرسشی به ذهن می‌رسد از این قرار آنان که انقلاب را چنین می‌پنداشته‌اند، چگونه و با چه توجیهی خود را در صف انقلابی‌های برجسته قرار داده و بر اساس کدام برداشت به دفاع از انقلاب برخاسته‌اند.

«تامل» از روحیه انقلابی جدا دانسته شده و حال آنکه به هیچ روی چنین نیست، زیرا نیروی انقلابی نیروی است صاحب اندیشه و صاحب اشتیاق و پیشنهاد کننده یک الگوی خاص، به قصد تأمین زندگی بهتر و اگر اندیشه انقلاب، یا کارسازان انقلاب در تاریخ بشر قدری دارند، ناشی از این اصل است.

برداشت‌های ذهنی از واکنش‌های اجتماعی چه شیوه‌ای قدرت سازندگی دارد؟!

«ارج و قدر انقلاب در قدرت ساختن آن است. ارزش انقلاب در تکانی است که به نیروهای روانی و فکری به خواب رفته جامعه می‌دهد و قدرت‌های زاینده را از نهاد آدمی به بیرون می‌کشد و به میدان کار و سازندگی می‌راند.»

«فضلیت انقلاب در همین نکته نهفته است. تقدس و احترام کلمه انقلاب ناشی از همین نیروی سازنده آن است. حرکت‌های تند و دگرگون کننده اگر هدف ساختن روشن در پیش رونه نهند دیگر انقلاب نام ندارند. تلاشی که تنها توان درهم شکستن دارد توفیق آن را نمی‌یابد که زیر نام انقلاب قرار گیرد. نتیجه آنکه انقلاب عبارت است از فرو افکندن بنیادها و نهادهای زشت و آفریدن بنیادها و نهادهای زیبا.»

در متن نوشتار پیش گفته در شناساندن شیوه انقلابی چنین آمده است: «حالت

و جریان دیگر «شیوه انقلابی» است. ملت و اجتماعی یا توده بی‌شکلی از مردم چیزی را می‌خواهند. مثلاً بیرون انداختن شاه مستبد، به خاک مالیدن پوزه یک ابر قدرت، رایگان شدن درس و درمان، لغو مالکیت، جامعه بی‌طبقه و از این قبیل خواسته‌ها جمعیت یا توده‌ای که کارد به استخوانش رسیده و احساساتش عمیقاً تحریک شده است. چیزی را طلب میکند، فردی از آن وسط فریاد زده شعار اول را می‌دهد و دیگران از او پیروی مینمایند. درحالی‌که هیچکدام مسئول و مجری بعدی نیستند و کاری ندارند که آن خواسته به مصلحت و عملی هست یا نه، و اگر هست با چه هزینه و امکانات و به دست چه کسی یا دستگاه و در چه مدت؟»

در این برداشت‌ها، انقلاب به گونه‌ای یک هیجان پر غوغا و بی‌منطق تصویر شده و از جایگاه بلند تاریخی خود به زیر کشیده شده و چون برافروختگی «فردی از آن وسط» و پشتیبانی نادانسته توده‌ای «که احساساتش عمیقاً تحریک شده» معرفی گردیده است و دشواری قضیه هم به آشکارا از هم اینجا آغاز می‌شود.

انقلاب از رهگذر تصادف‌ها، یا فریاد شخصی نامعین، یا غلیان احساسات یک «توده بی‌شکل» پدید نمی‌آید، بلکه یک فرآیند تاریخی است، و فرآورده یک درگیری عادلانه و برحق است، درگیری میان نیروهای رشد یابنده و عاملهای بازدارنده.

نیروهای رشد یابنده در متن یک تخمیر عظیم و طولانی اجتماعی در طول سالها، برای پدید آوردن انقلاب شکل می‌گیرند و هرگز، بر اثر تصادف یا هوس، یا «فریاد شخصی از آن وسط» پدید نمی‌آید. غرض طوفانی مردم انقلابی شده پدید آمده از متن تاریخ است و جریان یابنده در بستر تاریخ و دارای ریشه‌های استوار تاریخی و

در روزنامه میزان، سلسله نوشتارهایی زیر عنوان شیوه انتظامی و شیوه انقلابی به چاپ رسیده، در این نوشتارها، نکته‌های بسیار با اهمیت و قابل تأملی طرح شده است که بارهایی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور ارتباط مستقیم دارد و از آنجا که بسیاری از نکته‌هایی که در این نوشتارها آمده، موضوع گفتگوهای روز است و نیز از آن رو که در ضمن این نوشتارها، به گونه‌ای غیر مستقیم از اندیشه‌های حاکم بر شیوه‌های اجرایی دولت موقت پس از پیروزی انقلاب دفاع به عمل آمده و پی گیری همان شیوه‌ها خواسته شده است و نیز از آن رو که آن شیوه‌ها و اندیشه‌های حاکم بر آن از نارسائی آشکاری برخوردار بوده و روی آوردن دوباره بدانها می‌تواند سرچشمه دشواریهای تازه‌ای باشد. ضرور دانسته شد که این نوشتارها به بررسی درآید.

رسیدگی به آنچه در نوشتارهای مورد گفتگو آمده است از آنجا اهمیت می‌یابد که اندیشه، زیر بنا و راهنمای عمل است. درست اندیشیدن شرط نخست درست عمل کردن است. بدون اندیشه درست در پیش گرفتن راهی که به سرانجام رستگاری برسد میسر نخواهد بود.

از اینرو پیش از آنکه گام در میدان عمل گذاشته شود می‌باید اندیشه‌های حاکم بر عمل، واری و سنجیده و پخته گردد و به طور روشن به آگاهی همگان برسد.

دست یافتن به اندیشه درست که بتواند گره گشای دشواریهای اجتماعی باشد، خود به در پیش گرفتن شیوه عملی نیاز دارد. این دشواریها در جهان امروز چندان پیچیده است که جز با به کار گرفتن اندیشه درست مبتنی بر شیوه‌های عملی قابل درک و رفع نیست.

در حل این دشواریها، نمی‌توان و نباید به فراستها و پندارها و برداشتهای شخصی تکیه کرد بلکه باید وقایع عینی و روندهای تاریخی را در نظر داشت و هر برداشت ذهنی را به اتکای این وقایع و این روندها شکل بخشید.

طرح کردن شیوه انتظامی در برابر شیوه انقلابی، از چنین پایگاه عینی برخوردار نیست و آنچه از این دو شیوه برداشت و عنوان شده تنها و تنها یک برداشت ذهنی است و همچنین صفتهای روندهایی که بر این دو شیوه بار شده و معرفی گردیده، هیچ توضیح و تکیه گاه عینی ندارد.

تفاوتی که در میان شیوه‌های انتظامی و انقلابی عنوان گردیده، تفاوتی است بی‌اساس و باید دانست که تاکنون هیچ شیوه خاصی، به نام «شیوه انتظامی» در اداره جامعه بشری عنوان نشده است و بر آن سان که این شیوه به تعریف آمده به هیچ روی با شیوه‌های انقلابی مبیانت ندارد.

دشواری را اینجا بر می‌خیزد که در سنجیدن شیوه‌های انتظامی و شیوه‌های انقلابی راه بر حیطه پیموده شده و در آن سنجش، انقلاب به گونه‌ای یک شورش کور شاخته و تعریف گردیده است.

انقلاب را چنان نمایانده‌اند که در دهی با آنچه نظم و انتظام است در تعارض می‌افتد و این با واقعیت‌سار گاری ندارد.

راست است که انقلاب، نظم مستقر را به مبارزه می‌خواند و برای سرنگونی آن به کوشش می‌ایستد ولی سرنگون کردن نظم مستقر هرگز به معنای تخریب نیست و طرح کننده شیوه انتظامی در برابر شیوه انقلابی در چنین برداشتی، بسیار سرخطا می‌رود، در آنجا که می‌گوید «طبعاً تأمل و تدریج و تخصص نمیتواند با روحیه انقلابی که به دنبال سرعت و سقوط و تخریب می‌رود سار گاری داشته باشد. و قهراً ما بین عاملین این دوشیوه تعارض پیدا می‌شود».

برداشتی از این دست از شیوه‌های انقلابی و انتظامی به کلی ناروا می‌باشد و چنین پیدا است که واژه‌ها با دقت انتخاب نشده و تنها دو اندیشه کلی در دهی نویسنده شکل گرفته که آن دو را در برابر هم قرار داده، یکی اندیشه ویرانگری و دیگری اندیشه سازندگی.

ندیشه نخستین به شیوه انقلابی و اندیشه دوم به شیوه انتظامی سبب داده شده بر اساس چنین سبیتی، شیوه انتظامی بر شیوه انقلابی برتری گرفته است.

بر این برداشت‌ها، ایرادهای بسیار وارد است، از این قرار:

- ۱- تخصص هرگز دور از شیوه انقلابی نیست.
- ۲- تخصص هرگز شیوه تدریج را در درون خود نهفته ندارد.
- ۳- سرعت هرگز با تخصص معايرت ندارد
- ۴- تأمل هرگز همپای تدریج نمی‌باشد
- ۵- تأمل هرگز با انقلاب ناسازگار نیست.
- ۶- انقلاب بشارت دهنده و شکوفا کننده قدرت اندیشه است.
- ۷- انقلاب هرگز در تخریب خلاصه نمیشود.

از واژه‌هایی که در شناساندن شیوه انقلابی و شیوه انتظامی گروه‌بندی شده به روشنی چنین بر می‌آید که نویسنده در ذهن خود، به «تدریج» معنای انقلاب را محدود ساخته و بر آن صفه‌هایی نامطلوب بار نموده سپس به یافتن واژه‌هایی برای معرفی دو شیوه مورد نظر خود برخاسته است.

جا دارد یادآوری شود «انقلاب جلوه خاصی از حرکت و تغییر است.

حرکت و تغییر انقلابی باز گو کننده خواسته‌های عالی انسانی است. حرکت و تغییر انقلابی بیان کننده اندیشه و گرایش آدمی است به آفرینش ارزشهای نو. انقلاب آفریننده دگرگونیهای بنیادی است. «دگرگونی در همه زمینه‌های زندگی، در جدول ارزش‌ها، در اندیشه‌ها، در کردارها و در رابطه‌ها»

«همراه با انقلاب و بر اثر انقلاب اندیشه‌ها و کردارها، ارزشهای کهن خود را از دست میدهند و ارزشهای نو به دست می‌آورند. انقلاب بر اثر برخورد عامل‌های بازدارنده پیشرفت، با گرایش انسانی به پیشرفت، پدید می‌آید. از این رو انقلاب در ذات خود نوعی حرکت به پیش را نهفته دارد، حرکت ترقی خواهانهای که در بطن انقلاب نهفته است در کیفیت دگرگون کننده انقلاب جلوه‌گر میشود. دگرگونی که بر اثر انقلاب پدید می‌آید تنها توجه به فرو ریختن و از هم پاشیدن ندارد. انقلاب با شورش کور که تنها در هم می‌شکند و ویران می‌سازد تفاوت دارد. دگرگونی انقلابی دارای دو جنبه جدائی ناپذیر است.

خواسته‌های انقلاب نیز برخاسته از شرایط زندگی اجتماعی ملت‌هاست. انقلاب خواسته‌هایی طرح می‌کند، ولی هماهنگ با طرح کردن این خواسته‌ها، نیروهای اجراء کننده آنها را نیز به صحنه می‌آورد.

انقلاب با تکان شگرفی که به نیروهای به خواب رفته روانی و فکری جامعه می‌دهد زمینه پیشرفت‌های شگفت‌آفرین را فراهم می‌سازد.

در نوشتار مزبور ایراد اصلی به سوی اجرای خواسته‌های انقلابی است و نیروئی که این خواسته‌ها را به موقع اجراء بگذارد ناشناخته مانده و دانسته نشده است که انقلاب خود تدارک کننده این نیرو است. در پی‌ریزی و بنای ساختمان تازه بهره‌گیری از نیروهای آفریننده و پیر توان

ناگزیر است. انقلاب پدید آورنده این نیرو است، انقلاب شور و هیجان و اشتیاق به کار زاینده را در نهاد نسل حاضر بیدار می‌کند و بر می‌انگیزد و آنان را آماده کار و تلاش می‌سازد. بر نظام اداره کننده انقلاب است که این شور و هیجان و اشتیاق را سامان و سازمان بخشد و از آن در کار ساختمان انقلابی مدد گیرد. انقلاب برای انبوه عظیم مردم ناکام که رنج، روان آنها را به ستوه آورده و پژمرده است اثری تسکین دهنده و امید آفرین دارد.»

«مردمی که در نبرد زندگی، در زیر ضربهای نظام ستم، طعم تلخ شکست را در جان خود چشیده‌اند، از طنین انقلاب تسلی می‌پذیرند و امیدهای مرده آنان دوباره جان می‌گیرد»

«انبوه بزرگ مردم راه گم کرده و ناامید در موجهای نشاط آفرین انقلاب، نقشی از آینده بهتر می‌بینند. امیدهای انقلاب چین اندوه را از پیشانی مردم ناکام و بی‌امید باز می‌کند و در قلبهای آنان اشتیاق کامروائی و نور امید می‌تاباند و بر روان و تن آنان شور کار و تکاپو می‌باشد و بدینسان نیروهای به خواب رفته فکری و عاطفی ایشان بیدار می‌شود و ثمرها می‌آفریند. به شرط آنکه نظام اداره کننده انقلاب قادر باشد این نیروهای بیگران آزاد شده را سازمان و سامان بخشد. اگر نظام اداره کننده انقلاب نتواند نیروهای دگرگون ساز را درست سازمان بدهد، ناگزیر در آشفتگی‌ها سرگردان می‌مانند و شاید هم ویران سازی را کار و هدف اصلی خود قرار دهند.»

از آنچه گذشت این نتیجه بر می‌آید که در دوران سازندگی انقلابی، نیروی اداره کننده انقلاب نقشی اساسی و تعیین کننده دارد. نظام اداره کننده انقلاب می‌باید، نیروهای انسانی رها شده و به شوق آمده را در شبکه پر تحرک یک سازمان پر توان، به سازندگی درآورد.

انبوه در هم فشرده مردم، یا آن «توده بی‌شکل»، در جریان انقلاب در دوران پس از پیروزی، همه نیروی خود را در اختیار نظام اداره کننده انقلاب قرار می‌دهد و بر عهده این نظام است که این نیرو را همچنان در شوق و شور و آماده کار و تلاش نگاهدارد.

نظام اداره کننده باید با انبوه بزرگ مردم انقلابی، هم‌دلی و هم‌دستانی نشان دهد، و آنها را لبریز از امید و وفا نگاه دارد.

کمترین حرکت جفاخوانانه نظام اداره کننده، این نیروی عظیم را از مسیر تلاش و شوق برمیگرداند، و به موجی از ناسازواری و ویرانگری بدل می‌سازد.

نظام اداره کننده انقلاب، اگر درست بیاندیشد و راه و هدفهای کوتاه مدت و بلند خود را درست برگزیند، نیروئی شگفت‌آفرین را در اختیار خواهد گرفت که به یاری آن میتواند بسیار چیزها به سازد.

راست است که برای سازندگی، سوای نیروی انسانی، شرطهای دیگری چون، سرمایه، منابع طبیعی تکنولوژی و مدیریت نیز مورد نیاز است خوشبختانه در فردای پیروزی انقلاب ایران، همه این امکان‌ها در اختیار نظام اداره کننده قرار داشت ولی آن نظام در ترکیب کردن این عاملها با یکدیگر، سرعت و قدرت لازم و همچنین زیر کی و بلند نظری شایسته نشان نداد.

نظام اداره کننده در پس پیروزی انقلاب از پدید آوردن سازمان و سامان لازم برای سازندگی ناتوان آمد، و نیز از به صحنه آوردن یک مدیریت استوار و آگاه و پر تحرک درماند.

وظیفه اصلی مدیریت، ترکیب کردن، منابع‌ها و عامل‌هایی برای سازندگی است و این عاملها و منابع‌ها، همگی و به‌طور کامل و بی‌هیچ نقص و نارسائی در اختیار بود ولی نارسائی مدیریت از ترکیب کردن آنهاو به راه انداختن کاروان شادی آفرین سازندگی عاجز آمد. نارسائی اصلی نظام اداره کننده در این بود که نتوانست یک مکانیزم پر تحرک ابداع کند تا در پرتو این مکانیزم، استعدادهای شایسته، به صحنه روشن مدیریت و نظم و کار قدم بگذارند.

در نوشتار پیش گفته، فروز طلبی «توده بی‌شکل» عاملی در تلاطم‌های غیر لازم به حساب آمده و ناشی از بی‌مسئولیتی به شمار رفته و چنین آورده شده است «توده تصمیم گیرنده احساس مسئولیتی به لحاظ سازندگی و مدیریت نمینماید. برای آنها خواستن، توانستن است و شدن است و باید بشود.... پس قهراً زمان و حساب و نظام یا تدبیر و تدارک و تدریج برای آنها مطرح نمیشود، چه بسا عملی را بی‌مطالعه طلب مینمایند. یا جنبه عملی را توأماً میخواهند. بدون آنکه توجه به امکان یا عواقب کار بنمایند.»

این برداشت نیز نادرست است، با پویائی انقلابی مردم بدینگونه برخورد کردن، نشان آن است که نظام اداره کننده، توانائی اداره را ندارد، و میکوشد تا نارسائی مدیریت خود را بر دوش یک موجود دیگر بار کند و خود را از مهلکه اتهام ناتوانی برهاند.

وجود آرزو و اشتیاق به زندگی بهتر، و رفاه بیشتر، در توده ستم رسیده و پریشان حال چیزی غیر طبیعی نیست.

رنجی که بر توده مردم ایران بار شده بود تحقیری که بر ایشان رفته بود و تبعیضی که وجود داشت به طور طبیعی آرزوی زندگی از گونه‌ی دیگر را در ذهن‌های مردم پرورده بود.

اگر مردم ایران آرزوی، خوراک و پوشاک و خانه و بهداشت و درمان و آموزش و احترام بیشتر نمی‌کردند، شگفت‌آور بود.

مردم ایران حق داشتند و حق دارند که شرایط زندگی بهتری را طلب بنمایند و کودکانی که در متن رنج و فقر پرورده می‌شدند و در

موضوع نوشتارها تناسب تمام داشته باشد.

هرگز در هیچ مورد یک موضوع کوچک یا کم اهمیت بزرگ جلوه نیافت ولی بی گفتگو پیدا است که هیچگاه هم نمی‌توان به خود اجازه داد، دشواری‌های بسیار بزرگ کشوری را کوچک و کم اهمیت به نظر رساند.

بی‌گفتگو بزرگ کردن دشواری‌های کوچک کاری است بسیار ناروا، ولی کوچک نشان دادن دشواری‌های بزرگ نیز به همین اندازه ناروا است. هر دشواری و هر کار ناروا می‌باید به صحنه گفتگو کشانیده شود و در این میان، دشواری‌های کوچک اهمیت و جای کمتری می‌یابند و دشواری‌های بزرگ اهمیت و جای بیشتری و هر روشی غیر از این در کار روزنامه‌نگاری خطا است.

در نامه آرمان ملت واژه‌ها و عبارتهایی که برای شرح دادن «کوتاهی‌ها» به کار برده شده است به گونه‌ای بسیار دقیق، با اندازه، نوع و اثـــرهای آن «کوتاهی‌ها» تناسب دارد و حتی گاه نیز برای پرهیز از برافروختن آتش تشنج، تا آنجا که در خور موضوع بوده در نرم داشتن واژه‌ها کوشیده و چنان رفتار کرده است که با متین‌ترین و پاکیزه‌ترین، روزنامه‌های جهان برابری کند.

بی‌هیچ گزاف‌گویی، «نامه آرمان ملت» در عمر یک‌ساله دوره پنجم خود، نمونه یک روزنامه سنجیده، آگاهی دهنده بوده است و در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، جایگاهی والا دارد و هرگز

برابر چشمان خود، ولنگاری و اسراف و پر خوری و فربهی گروهی عزیزان بی‌جهت را می‌دیدند، حق داشتند و حق دارند که برای ناهنجاری اعتراض کنند.

کارگران و کشاورزانی که فروغ جوانی و رخسندگی زندگیشان در زنجیره تولید، به کاخهای خیره کننده و تجمل سرسام‌انگیز گروه‌های خاصی بدل میشد حق داشتند و حق دارند بر نظام حقوقی تولید و توزیع اعتراض کنند. همه واکنشها و خواستهای مردم انقلابی طبیعی می‌بود و بسیار هم طبیعی می‌بود. و هر آنچه طبیعی است، با عقل و منطق سازگاری دارد.

چگونه می‌توان از به جلوه در آمدن خواستهای انسانی و واکنشهای طبیعی مردم به گلایه نشست و چگونه می‌توان، طرح شدن آرزوهای مردم محروم را «احساس مسئولیت» نکردن نامید.

اگر این توده رنج کشیده، آرزوی زندگی بهتری را در دهی نداشت که به انقلاب دست نمی‌آورد و آن ساختمان کهنه را فرو نمی‌ریخت. یک ریشه اصلی درگیری مردم با نظام ستم، بی‌گفتگو، در محرومیت ناروای آنان جای دارد و در طول تاریخ در همه زمانها و همه مکانها، همه انسانها، آرزوی زندگی بهتر داشته‌اند.

حتی عارف بلند پایه و وابستهای نظیر خواجه بزرگوار شیراز نیز از آرزو تهی نیست و در همان هنگام که آزادی از هر چه رنگ تعلق دارد را ستایش می‌کند بی‌درنگ استثنائی بر آن بار می‌کند.

انتظار اینکه مردم کشور از آرزو تهی شوند و یکسره به گونه‌ی موجودی بی‌اشتیاق در پنجه «حاکم» فرو بمانند. و هیچ نخواهند جز آنکه «حاکم» مقرر می‌دارد، انتظاری است ناروا، غیر طبیعی، غیر منطقی و شگفت‌آور.

اگر انبوه مردم از هر آرزو تهی بمانند، دیگر کدام نیرو و به کدام انگیزه به طلب کار و تلاش بر خواهد خاست و دیگر کار سازندگی با کدام نیرو و توان به پیش خواهد رفت. جوشش آرزو، در مردم رنج‌دیده، نه تنها جای گلایه و نگرانی نمی‌گذارد، بلکه بسیار خوشحالی آور و امید آفرین است و برعکس اگر انبوه مردم از آرزو و شوق زندگی بهتر تهی بمانند، خطرناک می‌باشد.

به راستی دولتمردان هر کشور باید نگران بشوند که مردن از آرزوها دست شسته و به قلندری و تن رها کردن پرداخته‌اند.

اگر مردم از آرزو و شوق تهی بمانند، به راستی دنیا سیاه خواهد شد، و فروغ زندگی کاستی خواهد گرفت و به «تدریج» جز ویرانی و پریشانی بروز نخواهد کرد.

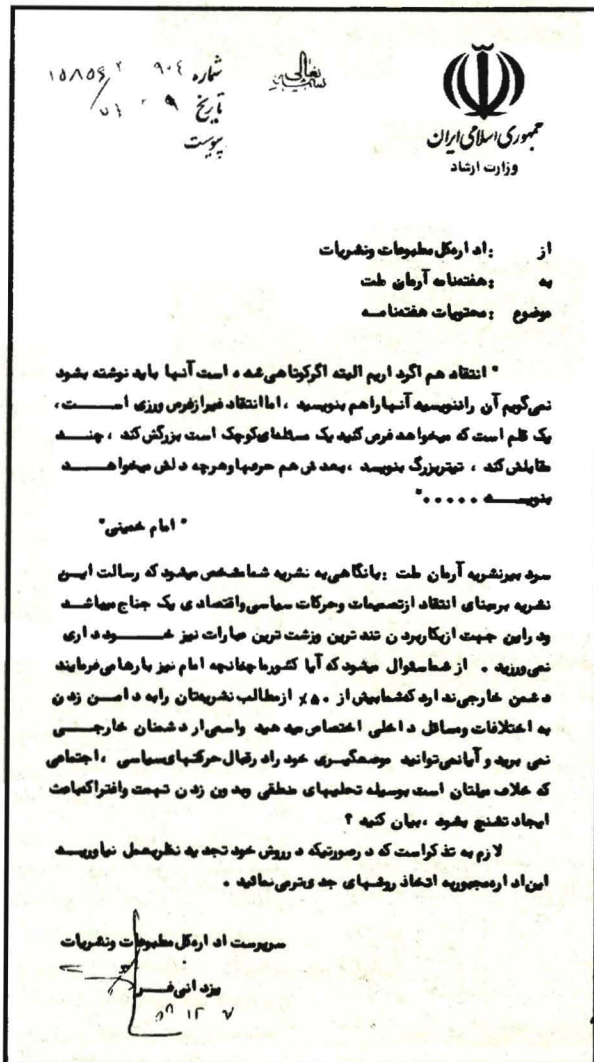
یک جلوه پرشکوه انقلاب در آن است که آرزوهای مهار شده و سرکوفته مردم را بیدار می‌کند و به امید زندگی بهتر آنان را بر می‌انگیزد که دیگر خفت و خواری را تحمل نکنند و جور گرسنگی و برهنگی و آوارگی و بی‌فرهنگی و بیماری را بر خویش و فرزندان خویش روا ندارند.

بیدار شدن آرزوی زندگی بهتر در نهاد مردم هر کشور، طلایه یک دوره فرح‌دگی و بهروزی و سازندگی است و درگیری با این آرزوها، برای هر حکومت، هیچ مایه سربلندی نیست.

ارشاد یا تهدید؟

می‌باشد، ریرا نامه «آرمان ملت» برای هیچ جناحی، چنان قدر و اهمیتی قائل نیست که انتقاد از آنرا، رسالت خویش

بیانگارد و برای خود وظیفه‌ای در و رای این «بازی‌ها» یا «دادوستدها»ی سیاسی، ناچیز می‌شناسد.



می‌کند، زیرا این نشریه همواره در و رای «جناح‌ها» و «جناح بازی‌ها» و «بساط اندازی‌های سیاسی» حرکت کرده است.

در نخستین شماره دوره کنونی «آرمان ملت» گزارشی کوتاه ولی بیان کننده از سرگذشت این نشریه آورده شد، تا همگان بر رسالت آن آگاه شوند و یاد آوری گردید که نخستین شماره دوره سوم «آرمان ملت» به گونه‌ای پنهانی و در تاریخ شبیه پنجم دیماه ۱۳۳۲ انتشار یافته است و در همان گزارش صفحه‌هایی از نشریه پنهانی «آرمان ملت» نیز گراور گردید.

پس رسالت نامه «آرمان ملت» درگیری بایک «جناح» نیست، این رسالت، آنگاه آغاز شد که از بسیاری از «جناح»‌های کنونی اثری و جبری نبود ولی اگر در نوشته‌های ما، انتقادی از تصمیمات و حرکات سیاسی و اقتصادی یک جناح» دیده می‌شود، بدین دلیل است که «جناح» مورد نظر وزارت ارشاد، همه ارگانهای تصمیم‌گیری و اجرایی را در اختیار گرفته است و همه اقتدارهای کشوری، در همه شاحه‌های حاکمیت ملی در زیر نفوذ و فرمان یک «جناح» معین درآمده، و از این رو هر آنچه در هر زمینه گفته یا نوشته شود، خواه و ناخواه، به گوشه‌ای از قبای «یک جناح» برخورد می‌کند.

آن «جناحی» که مورد اشاره وزارت ارشاد است، از مدت‌ها پیش، برای انحصار قدرت و نفی در صحنه ششم

رسالت نامه «آرمان ملت» بگونه ارگان یک حزب آرمانخواه، رسالتی تاریخی است و آنگاه به نوشتن آغاز کرد که هیچکدام از گرانندگان وزارت ارشاد در متن حیات سیاسی ایران قرار نداشتند و آنگاه مبارزه بزرگ و انسانی خود را بنیاد نهاده است که بسیاری از جناحهای کنونی، و بسیاری از دولتمردان و کار بدستان حاضر، یاهستی سیاسی نیافته بودند و جز در راه کارهای شخصی خود گام نمی‌زدند و یا دوران خرد سالی رامیگذرانند و یابکلی پا به عرصه وجود نگذاشته بودند.

نامه آرمان ملت» گیاه خود روئی در آب و هوای بهاری پس از انقلاب اسلامی ملت ایران رشد کرده نمی‌باشد بلکه در سیاهترین روزهای زندگی ایرانیان، بر هر نابحریدی و هر تیرگی و هر بیگانه نوازی تاخت آورده و بی‌شیش از سی سال، پی گیرانه جنگیده و در پیمودن این راه پر فراز و نشیب از پذیرا شدن هیچ سختی و تلخی روی درهم نکشیده و از میدان نبرد پا پس نگذاشته است و در برابر هیچ ستمگر، سرخم نکرده و در برابر همه نیروهای اهریمنی حاکمان زمان گردن افراشته و حتی یک دم از مبارزه رو برنگردانده است، تابوده، با پلیدی جنگیده و هیچ قدرت نتوانست آنرا از راه خود بازگرداند.

آن کسی که رسالت نامه «آرمان ملت» را درگیری بایک جناح می‌داند ناآگاهی خود را از تاریخ سیاسی ایران بازگو

کار آماده بود تا توده‌های مردم به امید درآمده به کار و تلاش بپردازند و اگر چنین نشد، تنها و تنها، به لحاظ نارسائی مدیریت بود.

مدیریت ناتوان، چون نتوانست نیروی حروشنده مردم را به کار و سازندگی بکشد، به ناگزیر، بارانی از اتهام بر آنها بارید و ای یک هم کوشش می‌شود تا درماندگی روانی و عاطفی همگانی پدید آورد، تا دیگر آرزویی در مردم نباشد و ناتوانی دولتمردان آشکار نشود.

امیدها و آرزوها برانگیخته مردم، رمیه شایسته‌ای برای بازسازی روانی و عاطفی آنها است. تا با نظم و کار به سازندگی برخیزند.

مردم را می‌باید در مـوج‌های سـلند و پـرجاذبه انقـلاب و در شـبکه پـر تحرک

سازمانی، پرورش روانی و عاطفی داد و شخصیت و استعداد ایشان رازیده داشت و درمگیری رشد یابده به حرکت درآورد.

از نظام اداره کننده پس از پیروزی انقلاب انتظار میرفت، چنین سازمانی پدیدار سازد. و فرصت دهد تا مردم رندگی آزاد راه‌همراه با احساس مسئولیت تجربه کنند ولی بارهم چنین شد.

دولتمردان حق دارند، در هیچ حالی، ارچگونگی ساخت روانی و عاطفی مردم به گلایه بپردازند و باید وسیله‌هایی پدید آورند که در مردم قدرت فکر و شخصیت استوار و رویه هموار بدمند و اگر بر اجرای این حواسته قادر نباشد، به خدمش‌های دیوانی عهد استبداد تنزل می‌یابد.

در نوشتار پیش گفته، انقلاب ار عنصر نظم تهی خوانده و ندانسته‌اند که انقلاب پر بارترین و شایسته‌ترین نظم‌ها را دارد.

ولی نظم انقلابی نه همان است که وجود می‌داشته، نظم انقلاب نظمی است نوو بالرزشهای ویژه.

آنچه پس از انقلاب به گونه‌ی نظم ناپذیری شناخته شد، سبب دیگر داشت. بدین توصیح که نظام اداره کسده انقلاب، می‌کوشید، نیروی شگرف انقلاب را در سازمانی پس مانده از رژیم ساقط شده جای دهد و نارسائی خود را در پدید آوردن سازمانی پویا و چالاک به پای نظم ناپذیری انقلاب نوشت.

راستی آن است که انقلاب نظم دارد و نظم پذیر هم هست ولی نه آن نظمی که اداره کنندگان می‌خواستند بر آن تحمیل کنند.

نظام اداری پس مانده رژیم سربگون شده، حتی برای اجرای هدفهای تگ سازندگان خود هم کار آمدی نداشت و چگونه ممکن می‌بود که نیروی شگرف انقلاب را در محفظه فرسوده آن به کار گرفت.

انقلاب نظمی تازه و سازمانی تازه می‌خواست که اداره کنندگان از ارائه آن عاجز آمدند و چون نیروی انقلابی را با معیارهای نظم فرسوده سازگار نیافتند تابجائی دچار حطا شدند که انقلاب را از نظم جدا بشناسند.

اداره کنندگان وظیفه‌های خود را دریافتند و به اجرای آنها قادر نیامدند، و آنگاه که درس بست گیر کردند، هر طعه که نتوانستند بر نیروهای انقلابی رواداشتند و هور هم برای حطا پافشارند.

هیچ ولتمردی نباید از والا گرائی مردم کشور، به ملال افتد و اگر دولتمردی چنین ملالی ابراز کند، قضاوت قطعی و بی‌درنگ تاریخ را علیه خود پدیدار شده است.

فرهنگ ایران زمین، حواه و ناخواه با عرفان آغشته است، مردم ایران، ار باسواد و بی‌سواد، ار همان نخستین روزهای نوجوانی، با عرفان بلند ایران آشنا می‌شوند و به سائقه این عرفان، بسیاری از آرزوها را از خود می‌رانند و تا آنجا که بتوانند، به ترک علایق رو می‌آورند.

توده مردم ایران، در ریر اندیشه‌های بلند عرفانی و در زیر ستم حاکمان قریها همواره به فروتنی و قساعت روی آورده و با اندک ساختمان و ار هم ایجا یک روند ناگوار در زندگی اجتماعی ملت ما پدیدار گشته است.

ملت ما قرن‌ها و قرن‌ها، آموخته است که با بی‌برگی میتوان ریست و همین آموزش با درست بر پویائی آن اثر گذاشته و کار را بدانجا کشانید که به قول عین‌القضاة «مردم ار حاک راه کم ارج‌تر شدند» و همین روحیه شدید گذشت و بی‌آرزویی بوده است که مردم را به صورت رعیت در آورد.

به ملال افتادن رهبران انقلاب از پدید آمدن آرزو در مردم بهت‌آور می‌باشد و اگر چنین پدیده‌ای ناگوار است، پس دیگر انقلاب برای چه؟ و اگر چنین پدیده‌ای گوارا است که چرا از دانستن آن ابرو درهم کشیده شود.

بر آمدن آرزوها در مردم، پدیده‌ای است فرخنده و شادی‌بخش، ولی آنچه نگرانی آور است، شیوهی برخورد دولتمردان با این پدیده است. اشتیاق به زندگی بهتر، معنای دیگری هم دارد و آن پدید آمدن روحیه کار و تلاش فراوان در مردم است و اگر دولتمردان بتوانند که این روحیه فرخنده را، در شبکه نظام سازمانی زنده و پرهیجان، به پویائی بکشند و آنان را به سازندگی وا دارند.

اصلی‌ترین عامل تولید، نیروی انسانی است و اصلی‌ترین عامل برانگیزنده انسان به کار بردن نیروی خود، بر آمدن آرزوها و شکفته شدن انتظارات ایشان است.

انسان‌هایی را که از آرزوی زندگی بهتر سرشار شده‌اند، به آسانی می‌توان در نظام سازمانی به حرکت درآورد و همه توانائی‌های ایشان را به کار انداخت.

سرشاری آرزوها، زمینه رشد استعدادها و شخصیت بشری می‌باشد و اگر نظام اداره کننده انقلاب نتوانسته است این رسالت خود را در راه به کار گرفتن نیروی انسانی کشور اجراء کند، دیگر حق ندارد، گاه ناتوانی خود را بر شانه‌های مردم رنج‌دیده بار کند و ار ایشان بخواهد، یکسره از امید و آرزو رها شود و به راستی این انتظار غیر واقعی و غیر منطقی و غیر طبیعی است.

باروشنی اعلام می‌گردد که در فردای پیروزی انقلاب، همه اسباب

ارگان حزب ملت ایران

ارشاد یاتهدید؟!!

واژه‌ها و عبارت‌هایی هول آور و چندش‌انگیز به بیان آورد ولی رعایت عفت قلم مانع شده است تا چنان گردد.

وقتی با چشمان بهت زده خود می‌بینند که لایحای برای ضربه زدن به کارکنان دولت تنظیم می‌کنند و نام آن را «لایحه بازسازی» می‌گذارند، چه واژه‌ای باید برای انتقاد از این شیوه عمل به کار برد.

وقتی مردم با وحشت و حیرت می‌بینند که نویسندگان لایحه به اصطلاح «بازسازی» حتی حریم قوه قضائیه کشور را هم رعایت نکرده و رسیدگی به جرم‌های عمومی را بدستگاه اداری کشانیده‌اند به کدام عبارت شیرین و خوشگوار توسل جویند.

کسانی که دست زدن به زشت‌ترین کارها را در نظام حاکمه کشور بر خود روا می‌شاسند چرا از توضیح آن ناراحت می‌شوند، با این همه، باز تکرار می‌شود که نویسندگان «آرمان ملت» در شرح درد و اندوه فراوان خویش و محنت بیرون از شمار مردم و فاجعه‌ای که بر نظام اداری و اقتصادی کشور می‌رود، نرم‌ترین واژه‌ها و عبارت‌های ممکن را به کار برده‌اند و تا آنجا که اقتضای مورد بوده است از سخن زشت و ناروا پرهیز کرده‌اند.

وزارت ارشاد سپس، موضوع دیگری را پیش می‌کشد، می‌گوید «از شما سؤال می‌شود که آیا کشور ما چنانچه امام نیز بارها می‌فرمایند دشمن خارجی ندارد که شما بیش از ۵۰٪ از مطالب نشریه‌تان را به دامن زدن به اختلافات و مسائل داخلی اختصاص می‌دهید و اسمی از دشمنان خارجی نمی‌برید.»

در پاسخ این بخش از نامه، اعلام می‌دارد که بی‌گفتگو دشمنان خارجی کشور، بسیار هستند و همه آنها در کمین نشستند تا در نخستین فرصت به ایران به تازند و انقلاب را یکسره نابود سازند و نامه «آرمان ملت» به این حقیقت به خوبی واقف است و درباره دشمنان خارجی هم بسیار نوشته است و آنقدر نوشته است که همه کس در همه جا از آن آگاه شده، جز گردانندگان وزارت ارشاد.

همه شماره‌های نامه آرمان ملت در این زمینه نوشتاری ارزنده داشته است، در نخستین شماره، هشدار داده شد که مصر در جریان یک جبهه‌گیری علیه انقلاب ایران است. در شماره دوم در یک نوشتار بسیار اساسی و استدلالی زیر عنوان «بعد جهانگستر انقلاب اسلامی ملت ایران» که در آن موضوع ابرقدرت‌ها به دقیق‌ترین شیوه ممکن مورد بررسی قرار گرفته و خطر هردوی آنها و دست‌نشاندهانشان برای همه

نهضت‌های رهایی‌بخش معرفی گردیده است. در شماره سوم زیر عنوان «رهائی عراق رسالت انقلاب اسلامی ملت ایران است» وضع حکومت‌نژادگرایی بعث عراق به تحلیل علمی دقیق درآمده است. در شماره چهارم زیر عنوان «حقوق تاریخی ایرانیان در خلیج فارس» انقلاب اسلامی ملت ایران و جانشینان دزدان دریائی»

نرم‌ترین کاری است که میتوان در برابر چنین ناروائی‌ها، انجام داد و آن «جناح» معین اگر نمیخواهد آماج انتقادهای باشد، باید که دست از انحصارگری بردارد و به همه نیروهای وفادار به انقلاب فرصت دهد تا در کار بازسازی کشور شرکت کنند.

رعایت اصل شایستگی در نظام اداری و اجرائی کشور، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر دوران سازندگی است و به هیچ دلیلی نمی‌توان این اصل را از اعتبار خارج ساخت و تنها از طریق اجرای این اصل است که نیروهای زایا و کارساز مردم در جریان زندگی ملی شرکت می‌یابند.

آن «جناح» معین در فرو کوفتن اصل شایستگی، همت فراوان به خرج داده و تلاش سترگی به اجراء گذاشته، و چگونه ممکن است این تلاش ویرانی‌گستر را دید و لب به انتقاد نگشود.

آن «جناح» معین، هیچ راهی در پیش رو ندارد مگر آنکه به یکباره احترام خود را به نیروی مردم اعلام دارد و اجرای اصل شایستگی را به گونه‌ی تنها شیوه شرکت دادن مردم در کار سازندگی پذیرا شود و تاچنین نکرده است، همه آرمانخواهان باید به انتقاد خود، و به انتقاد بسیار شدید خود نسبت به این کانون ویرانگری ادامه دهند.

انتقاد از آن «جناح» معین، اینک دیگر، موضوع تفاوت برداشتها نیست بلکه موضوع وظیفه اخلاقی و تاریخی هر فرد و هر گروه آگاه و دلسوز است.

اوضاع و احوالی در کشور پدید آورده‌اند که سکوت در برابر آن گناه نابخشودنی است و هر کس و هر گروه می‌باید باهمه نیروی خود، به انتقاد شدید و پیوسته از شیوه اداره کشور برخیزد و تا رسیدن به نتیجه مثبت و دلخواه از این تلاش بازنايست.

راستی، از سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد باید پرسید چرا خودشما، از انتقاد لب فرو بسته‌اید. چرا وزارت ارشاد این همه نابسامانی را می‌بیند و به ارشاد مقام‌های تصمیم گیرنده و اجرا کننده نمی‌پردازد.

بدینوسیله از شما خواسته می‌شود که به گونه‌ی یک نهاد وفادار به انقلاب اسلامی ملت ایران، درانتقاد شدید از نظام اداری و اجرائی کشور وظیفه دینی و ملی خود را عمل کنید و دست کم انتقادهای نامه «آرمان ملت» را از هر راه که می‌توانید به گوش کاربدستان برسانید، شاید اندکی از ناروائی‌های بسیار را به گاهید.

وزارت ارشاد در دنباله عبارت فوق می‌نویسد «دراین جهت از به کار بردن تندترین و زشت‌ترین عبارات نیز خودداری نمی‌رود» دراین باره پیشتر یادآوری گردید که واژه‌ها و عبارت‌های نامه «آرمان ملت» در تناسب کامل با عمل موضوع انتقاد می‌باشد ولی در هیچ حال «زشت‌ترین» تندترین» عبارت‌ها به کار گرفته نشده است.

اگر قرار بود که کارها و تصمیم‌های کار بدستان را با عبارت‌هایی هم سنگ زشتی آنها به انتقاد گرفته شود، می‌باید واژه‌ها و عباراتی صدها برابر تندتر به کاربرد و حتی می‌باید

دراختیار گرفتن، همه‌ی نهادهای تقنینی و قضائی و اجرائی به تلاش برخاسته و وابستگان خود را دراین ارگانها مستقر ساخته است و اینک همه این ارگانها در راستای سیاست‌ها و خواسته‌های آن «جناح» حرکت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.

در چنین حالی چگونه می‌توان، از تصمیمی یا حرکتی انتقاد کرد که توجه اساسی به سوی آن «جناح» نداشته باشد. سراسر نهادهای انقلابی و همه دستگاه اداری کشور، اینک زیر سرپرستی و فرماندهی آن «جناح» درآمده و ای دریغا که نتیجه کار هیچکدام از آنها هم چنان نیست تااین فرماندهی یک دست و یکپارچه را توجیه کند.

رسالت نامه «آرمان ملت»، درگیری با «یک جناح» نیست، رسالت آن، انتقاد از «تصمیمات و حرکات سیاسی و اقتصادی» ارگانهای حاکم بر کشور است. و اگر همه این تصمیم‌ها و حرکتها، از یک «جناح» آغاز می‌شود و سرانجام هم به همان «جناح» بازمی‌گردد، گناه از روحیه انحصارگری پیش رانده شدگان دوران بعد از پیروزی انقلاب است که نظام اداری کشور را «غنیمت جنگی» تلقی و مقام‌ها را بین کسان و وابستگان خود قسمت کردند.

از سوی دیگر، به طور طبیعی انتقادهای نشریه‌های سیاسی به دستگاه اداره کننده کشور توجه دارد و چگونه ممکن است این همه بحرانا و پریشانیه را که رانیده ندانم کاری‌های دستگاه حکومت است دید ولی از شخص یا ازگان دیگری انتقاد کرد.

آن «جناحی» که سرتاسر نهادهای انقلابی و نظام اداری کشور را در سلطه انحصاری خود درمی‌آورد، میباید به هنگام حساب پس دادن، کارنامه‌ای سراسر توفیق‌آمیز عرضه کند و اگر جز این باشد، هر انتقاد و هر ملامت را باید پذیرا شود.

آن «جناحی» که جز خود در هیچکس و هیچ گروه شایستگی و توانائی قبول مسئولیت نمی‌بیند، نمیتواند نتیجه کاری این چنین ناگوار به مردم عرضه کند، کسانی که همه‌ی صلاحیت‌ها را بی‌ارج دانسته و گروه گروه مردم کاردان و کارآی کشور را از زندگی اجتماعی خارج میکنند، باید ره‌آوردی بسیار درخشان ارائه دارند نه اینکه درد بر درد بیفزایند و رنج بر رنج برنهند.

نامه «آرمان ملت» با هیچ «جناح» ویژه‌ای درگیری از پیش پرداخته نداشته و ندارد، ولی از اینکه می‌بیند دست‌آورد‌های انقلاب اسلامی ملت ایران، چنین در خطر قرار گرفته، به اندوه می‌افتد و بر پدید آورندگان آن ملامت روا می‌شناسد و به چاره‌جویی برمیخیزد.

اقتصاد کشور به وضعی رقت‌آور درآمده و گرانی خانواده‌ها را به نیستی کشانده و بیکاری چون بیماری همه‌گیر بر پیر و جوان افتاده و همه دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی بسته مانده و دبیرستانها، صحنه آشوب و حتی تیراندازی شده و نظام اداری کشور از کار بازمانده است و همه اینها پدید آمده از شیوه زشت انحصارگری در اداره کارها است و چگونه میتوان همه این نارسائی‌ها را دید و دم فرو بست.

انتقاد از این شیوه عمل،

«کودتای ترکیه یک مانور سیاسی- نظامی امپریالیسم امریکا» و نوشتاری زیر عنوان «از هر سازشگری با امپریالیسم امریکا بپرهیزد»، در شماره ۲۶ نوشتاری زیر عنوان «واکنش خونبار امپریالیست‌ها در برابر انقلاب ایران» در شماره ۲۷، نوشتاری زیر عنوان «شناخت گستره ایران زمین» در شماره ۳۰ نوشتاری زیر عنوان خواب گردهای امریکائی در تلاش گزینش» و نوشتار دیگری در باره ماهیت سیاست تجاوزکار امپریالیسم امریکا زیر عنوان «سیاست چماق و شلغم»، در شماره ۳۲ نوشتاری زیر عنوان «سیمای عدم تعهد» در شماره ۳۳ نوشتاری زیر عنوان «تنخواه گردان سیاسی امپریالیسم امریکا»، در شماره ۳۴ «گزارشی از نبرد چریکی در خاک عراق» در شماره ۳۵ نوشتاری زیر عنوان «سرانجام غلبه با ملت‌هاست». و نوشتاری زیر عنوان «به تهدید امریکا پاسخی شایسته دهید.» در شماره ۳۶ نوشتاری زیر عنوان «مردم افغانستان در پیکار با تجاوزگران بیگانه کاخ نشینان کرملین کشتی بر گرداب رانده‌اند». در شماره ۳۷ نوشتاری زیر عنوان «ملت‌های جهان از امپریالیسم امریکا هراسی ندارند.» در شماره ۴۰ نوشتاری زیر عنوان «انقلاب السالوادور در آستانه چیرگی بر امپریالیسم امریکا» و نوشتاری زیر عنوان «دور تازه نبرد با امپریالیسم امریکا» و در شماره ۴۱ نوشتاری زیر عنوان «سرانجام حیل‌های امپریالیسم امریکا کار گرفتاد» در شماره ۴۲ نوشتاری زیر عنوان «گستاخی ریگان» و نوشتار دیگری زیر عنوان «کنفرانس سران کشورهای اسلامی» توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران» در شماره ۴۴ نوشتاری پیرامون تلاش کشورهای جهان سوم، زیر عنوان «کشورهای غیر متعهد در راه حفظ همبستگی، کوشش برای رهایی ازوابستگی به ابرقدرت‌ها و نوشتاری زیر عنوان «پی آمدهای شوم مدارا باامپریالیسم امریکا».

بدین سان روشن است که نامه آرمان ملت» همواره به اندازه کافی به دشواری‌های خارجی کشور پرداخته و درخلال آنچه درجهان ملت‌ها می‌گذرد نیز مردم ایران آگاهی‌های لازم راداده ماهیت سیاست‌های تجاوزگر را افشاء نموده و دیگر چگونه ممکن است بر نشریه‌ای باین همه نوشتار شکننده و کوبنده درباره دشمنان گوناگون برون مرزی ایراد گرفت که چرا «اسمی از دشمنان خارجی» نمی‌برد.

ولی اگر منظور آن است که نابسامانیهای کنونی را ازباز برده و تنها به زمینه‌های خارجی پرداخته شود این کار ممکن نیست چگونه می‌توان از بیکاری و گرانی و ناامنی و آشفتگی‌های اداری کشور بی‌اعتناء گذشت چگونه می‌شود این همه نابسامانی درچگونگی «نبرد میهنی» رانانیده گرفت.

هر ایرانی هم باید دژ ملی خود را از دشمنان داخلی بزداید و دشواری‌های کشور ایران و دردها و رنج‌های مردم ایران را به بررسی بگیرد و هم درکنار آن به دشمنان خارجی و نارسائی‌های

برون مرزی بپردازد. ازاین‌ها گذشته، بیگانگانی که درمقام ضربه زدن بر ایران هستند، این خواسته خود را از راه برآشتن نظام اداری واجتماعی واقصدادی ایران به انجام می‌رسانند، انتقادهای ما از نابسامانی‌های ایران و راهنمائی‌های لازم موجب آن تواند بود که دست تجاوزگر بیگانه از ایران کوتاه شود.

دردنبال نامه وزارت ارشاد چنین آمده است «آیانی‌توانید موضوعگیری خود را درقبال حرکت‌های سیاسی، اجتماعی که خلاف میلان، بوسیله تحلیلهای منطقی وبدون زدن تهمت وافترا که باعث ایجاد تشنج بشود بیان کنید.»

این ایراد نیز ناروا است، زیرا تاکنون تهمت وافترائی به هیچکس زده نشده ودرهمه‌ی نوشتارها نامی از هیچ کس جز بر طریق حقیقت گوئی نیامده و آنچه مورد انتقاد قرار گرفته، بیشتر اندیشه‌ها و شیوه‌های کار بوده و درتحلیل این‌ها نیز درستی و دقت رعایت نگردیده است.

ولی آنجا که عملکردهای غلط موضوع انتقاد، همه‌ی حقوق انسانی گروه‌ها، و برای نمونه گروه کارمندان را به شدت تهدید می‌کند، به طور طبیعی با واژه‌های متناسب بکار گرفته شده تا شدت ناروائی‌ها نمایان گردد. جان سخن آنکه هرگز نامه «آرمان ملت» تهمت یا افترا نزده، زیرا چنان کاری، نیاز به بردن نام کسان دارد که از آن بسختی پرهیز می‌شود.

با افراد ستم‌های نیست این اندیشه‌ها و شیوه‌ها هستند که به نقد و بررسی گرفته می‌شوند و اینکه درنامه پیش گفته آمده است «درقبال حرکت‌های سیاسی اجتماعی که خلاف میلان است» باید توضیح داد که میل نویسندگان «آرمان ملت» فقط در راستای سود و صلاح کشور است و بس.

درپایان نامه، اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد به تهدید پرداخته و نوشته است که این اداره را مجبور به اتخاذ روش‌های جدی‌تر می‌نماید». امید میرود که چنین شود و آن اداره و همه اداره‌ها درهمه زمینه‌ها روش‌های جدی‌تر درپیش بگیرند، و وظیفه‌های قانونی واجتماعی و اخلاقی خود را با توانائی بیشتر انجام بدهند. شاید اندکی از این نابسامانی‌های وحشتناک کاسته شود.

ولی اگر منظور «آن اداره» از روش‌های جدی‌تر، روش‌های قانون شکنانه، و تاخت آوردن و حصر حقوق و آزادی‌ها و دربند کشیدن اندیشه‌ها و سانسور نوشتارهاست امید که چنین نشود و این گونه روش‌ها را «جدی» نام نهند، این‌ها روشهای «جدی» نیست، این‌ها روشهای اختناق آور است.

ولی درهر حال نامه آرمان ملت با این گونه روش بیگانه نیست و درمتن یک خفقان سیاه تولد یافته و وحشیانه‌ترین فشارها نیز توانسته که نویسندگان آن را از مبارزه باز دارد.

شما هم می‌توانید بیازمائید، ما برپیمان خود در برابر مردم ایران استوار ایستادیم، ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم.

شکست «ستاد انقلاب فرهنگی»

میداد و در مجلس شورا نیز کمیسیون فرهنگ و آموزش بوجود آمده بود و اگر کارها بصورت خرد گرایانه به پیش می‌رفت، نیازی به ایجاد «ستاد انقلاب فرهنگی» نبود.

مسئله دوم:

هفت تنی که برای «تشکیل شورا» (ونه خود شورای فرهنگی) انتخاب شدند، دوتن خود وزیر بودند که یکی از آنها در کمیسیون فرهنگ و آموزش مجلس شورا هم عضویت داشت، یک تن هم پس از مدتی به وزارت آموزش و پرورش منصوب گردید.

یک تن روحانی از اعضای ستاد نیز بکار دیگری گماشته شد و یک تن هم از کارها کناره گرفت و هیچ معلوم نشد که این هفت تن روی چه میزانی متوسط چه کسانی به امام خمینی معرفی شده بودند.

آیا شایستگی این امر مهم را داشتند یا خیر؟ در معرفی آنها آیا «قصد قربت» وجود داشت؟ آیا این هفت تن خود یکدیگر را می‌شناختند یا به وظایف محول از سوی رهبری انقلاب، آگاهی داشتند؟

ساخت گروهی این هفت تن نامتجانس و ناهم آهنگ بود و به همین دلیل در همان یکی، دومه اول تلاشی شد و گمان می‌رود آنان که این گروه را معرفی کرده بودند، چه بهترین طریقی بود که پس از چند جلسه، کارها را فقط در دست کسی قرار دهند که تعلق به جناح ویژه‌ای داشته باشد.

مسئله سوم:

تغییر دادن نام «ستاد انقلاب فرهنگی» به «شورای انقلاب فرهنگی» است که برخلاف محتوای فرمان امام خمینی می‌باشد چه در آن نامه دستور داده شده که «هفت تن عضو ستاد» کوشش نمایند تا بدست آورد از گروه‌های متعهد اجتماعی، «شورا» تشکیل دهند.

جناح ویژه که امروز بخوبی انحصار گری آن روشن گردیده، با سوءاستفاده‌های مرسوم، «ستاد» تشکیل دهنده شورا را به جای «شورای انقلاب فرهنگی» نشانند.

مسئله چهارم:

زیرپانهادن دستور امام خمینی بود مبنی بر دعوت از چهار گروه «صاحب نظر و متعهد» زیر:

- اساتید مسلمان
- کارکنان متعهد
- دانشجویان متعهد با ایمان
- قشرهای تحصیل کرده متعهد و مومن به جمهوری اسلامی

ستاد انقلاب فرهنگی به خود عنوان «شورای انقلاب فرهنگی» داد و از هیچیک از گروه‌های بالا دعوت بعمل نیاورد تا در این سازندگی انقلابی شرکت جویند ولی بدون وقفه با بکار گرفتن وابستگان «کانون انحصار گران» و چند تنی از اشخاص مطیع که در جمع نه از لحاظ علمی و نه اخلاقی شایستگی «انقلاب فرهنگی» داشتند، آموزش عالی کشور را زیر سلطه آورد.

مسئله پنجم:

که آن هم بر خلاف دستور امام خمینی انجام شد، خروج از جنبه‌های رایزنی و نظری به میدان اجرا و عمل بود که شورای انقلاب فرهنگی با ایجاد تشکیلاتی به نام «جهاد دانشگاهی» زیر نظر مستقیم همان شخصی که از ابتدا از طرف انحصار گران برای همین منظور به امام خمینی معرفی شده بود، با بودن وزیر و روسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی و آموزشی، دست اندازی را آغاز کرد و بی‌آنکه توان ساختن علمی و اخلاقی و سازمانی داشته باشد، همه دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی کشور را به از هم گسیختگی کشاند.

کوتاه سخن، جناح انحصار گر حکومت در یک بازی سیاسی بدنال تعطیل مرکزهای آموزش عالی به اسم ستاد انقلاب فرهنگی و با رسم شورای انقلاب فرهنگی، بسان همه کارهای دیگر از خط رایزنی خارج گردید و با دخالت‌های ناجای اجرائی در کارهای دانشگاهی و علمی کشور نه تنها به وظیفه‌های برخاسته از رسالت انقلاب ایران عمل نکرد، بلکه، بزرگترین آسیب‌های فرهنگی را در میهن ما بوجود آورد که برآستی مانند آن هیچگاه دیده نشده است.

طبق دستور امام خمینی، چهار گروه بر شمرده،

انقلاب اسلامی ملت ایران در وهله اول خواست استقلال را مورد توجه قرار داد، یعنی می‌بایست بندهای وابستگی جامعه ایرانی را با همه کانون‌های برون مرزی پاره کند و زندگی ایران، را در پیوند و توان گیری از زمینه‌های ملی و خودی، قرار دهد و در رابطه با خواست آزادی، نظم یابی‌های استعمار ساخته را فرو ریزاند تا در جامعه مستقل، به تناسب باحیات سنتی، آزادی در همه ارکان و سازمان‌ها ریشه دواند و انسان ایرانی، والائی و حرکت غصب شده خود را بدست آورد.

به زبان دیگر نهاد آموزش از اسارت خواست‌های حکومتگران، آزاد گردد و در خدمت مردم و فرهنگ چون کانونی جوشان و نیروزا در آید و جامعه استقلال یافته را به پویائی تاریخی برساند.

بدین اعتبار هر ایرانی شرافتمند و آرمانخواه، بنیادمندی مبارزه را در حرکت استقلال باز می‌یافت و به نوبه خود تداوم استقلال را در تحقق آزادی می‌دید و زیست همراه با آزادی و استقلال را در هم ریختن نظام وابسته گذشته میدانست و آینده ایران را در ساختن جامعه در خور ارزش‌های انقلاب می‌خواست.

بی‌شک نظام آموزش عالی نیز میبایست در هم ریخته میشد و برپایه این خواست‌های مردمی سامان جدید پیدا میکرد.

با اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست آموزشی کشور را به صورت‌های گوناگون از جمله در بندهای زیر روشن مینماید:

- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها (اصل دوم، بند «ب»)

- «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر» (اصل سوم، بند «۲»)

- «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی و فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» (اصل سوم، بند «۴»)

- «خود کفائی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند آنها»

- «فراهم ساختن» وسائل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت «و گسترش» وسائل تحصیلات عالی تا سر حد خود کفائی کشور بطور رایگان (اصل سیام)

- «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور» (اصل چهل و سوم، بند «۷»)

با اینکه امام خمینی بارها بیان کرده‌اند:

- «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است».

- «آن چیزی که ما را می‌ترساند، وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه‌های استعماری می‌ترسیم»

- «دانشگاه‌های ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند، در خدمت ملت باشند نه در خدمت اجانب».

- «در این پنجاه سال نتوانستیم در علومی که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خود کفا باشیم»

- «ما که می‌گوئیم دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود، نمی‌خواهیم که دانشگاه نباشد. ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت و برای خودمان باشد»

اما دولتمردان و دانشگاهیان همگام با دولت موقت و کاربدستان آموزشی کشور به قول امام خمینی «اقدام موثر اساسی» انجام ندادند و به همین دلیل به هفت تن از طرف رهبر انقلاب «مسئولیت» داده شد تا «ستادی» تشکیل دهند و: «از افراد صاحب نظر متعهد از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد و دانشجویان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورائی تشکیل دهند و برنامه ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده کردن اساتید شایسته متعهد و آگاه،

دیر... امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند» (بتاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۹)

حال باید دید این ستاد در خط وظیفه‌های خود بوده است؟

مسئله اول:

پس از انقلاب، وزارت فرهنگ و هنر و وزارت علوم و آموزش عالی در هم ادغام شده بصورت وزارتخانه جدیدی بنام وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در آمده بود و وزارت آموزش و پرورش نیز فعالیت‌های سابق خود را با دگرگونی‌هایی انجام

در آن سازمان «جهادی» وجود دارد و نه در آن ستاد، «انقلاب فرهنگی».

دانشگاهیان شیراز، اعضای گوش به فرمان جهاد دانشگاهی را از محیط مقدس دانشگاه اخراج کرده‌اند.

دانشگاهیان مشهد با ارسال طوماری به امضای بیش از یکصدوپنجاه تن اعتراض شدید خود را نسبت به ستاد «ضد فرهنگی!» اعلام داشته‌اند.

دانشگاهیان تبریز بدنال استعفاى اعتراضی همه روسای دانشکده‌ها در جبهه مقدس استادان مسلمان راستین قرار گرفته‌اند.

دانشگاهیان اصفهان به ویژه استادان دانشگاه پزشکی علیه دخالت‌های ناروای جهاد «غیر دانشگاهی!» و بی‌توجهی و عناد وزیر تسلیم شده فرهنگ و آموزش عالی به خواست‌های شورائی در حال اعتصاب هستند.

دانشگاهیان تهران، بدنال سرکشی‌ها و حق کشی‌های رئیس کارشناس و وابسته دانشگاه ملی، با ارسال طومارها و کنش‌های خود را ابراز داشته‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت معلم حرکتهای سازنده‌ای در شرف وقوع است و از قرار استادان مبارز دانشگاه صنعتی شریف بزودی، دانشگاه خود را بروی نسل جوان و جوینده ایران باز خواهند کرد.

مدرسه‌های عالی کشور هنوز سروسامان ابتدائی خود را نیز بدست نیاورده‌اند و معلوم نیست در یکدیگر ادغام میشوند یا خیر؟ وضابطه این ادغام چیست؟

استادان این مدرسه‌ها در بی‌تکلیفی بسر می‌برند و در گردهم آئی‌های سازنده استادان بخوبی آشکار میشود که نسبت به اعمال انحصارگران ضد دانشگاهی نارضاى کامل دارند.

دست اندر کاران درجه دوم ستاد انقلاب فرهنگی از بی‌برنامگی همه گروه‌های آموزشی ستاد، اعم از پزشکی و علوم پایه و کشاورزی و فنی و مهندسی و علوم انسانی حکایت‌ها و شکایت‌ها دارند و از بی‌تکلیفی سازمان‌ها و واحدهای مختلف بشدت آزرده شده‌اند همه این‌ها بیانگر این حقیقت تلخ است که محتوای فرمان امام خمینی توسط ستاد انقلاب فرهنگی، بکلی از صحنه تفکر و عمل دور گردیده است.

- آیا وجود چنین ستادی که نشان داده است از شایستگی و توانائی بی‌بهره است هنوز برای انقلاب آموزشی لازم به نظر میرسد؟

- آیا زمان آن نرسیده است، کار را به کاردانان با ایمان بسپارند و با اینکه آسیب‌های فراوان به پیکره فرهنگی ایران وارد شده است، اما آشفتنی‌ها و نابسامانی‌ها را از این گسترده‌تر نسازند؟

- آیا زمان آن نشده است که ستاد انقلاب فرهنگی بطور رسمی برچیده شود و دانشگاهیان باورمند به جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی و همه دست آوردهای انقلاب چون استقلال و آزادی و عدالت، دامن همت بر کمر بندند و برای نجات دانشگاه‌های کشور و پایان دادن به سردرگمی‌های نسل جوان و انقلابی ایران به خدمت درآیند؟

شما چه بخواهید و چه نخواهید، فرزندان این سنگر خونین آزادی آرام نخواهند نشست تا فرصت بیش از این از دست برود.

گردهم آئی‌های استادان دانشگاه‌های کشور در واپسین ماه‌ها و پژوهش‌ها و رایزنی‌هایشان، نشان میدهد که به حکم انقلاب و به انگیزه استقلال ایران و عظمت و سربلندی و آزادی مردم آن، دست اندر کارند و خود را، چه از لحاظ هدف و برنامه و چه نیروی انسانی، آماده می‌سازند تا به خواست تاریخ و علم پاسخ گویند و انقلاب ایران را که از فرهنگ بنیادمند و خون و شهادت توان گرفته، از همه بن بست‌های بیگانه ساخته انحصارگران و تاریکدان رهایی دهند.

این کار عظیم است، اما مردان و زنان ایرانی، آنان که وجودشان، سرشته انقلاب است، آنان که طیش قلیشان در پیوند جاودانه با حروش انقلابیان راستین میهن است در احام این کار عظیم به پیروزی خواهند رسید.

استقلال

سازمان انتشاراتی
منتشر کرده است:

۱- ملیت و ملی گرائی

از نگاه:

استاد مطهری و دکتر شریعتی

۲- میهن دوستی در ایران

نوشته:

دکتر ناصر تکمیل همایون

۳- مصدق

از نگاه:

آیت‌الله طالقانی و دکتر ابوالحسن

بنی‌صدر

از خبرهای هفته

کاهش واردات از فرانسه

معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی اعلام کرد: «چون اخیراً کشور فرانسه تعدادی از هواپیماهای جنگی ساخت خود را به عراق فروخته است در مورد این کشور سعی می‌کنیم کالاهای مشابه را از کشورهای دیگر خریداری کنیم.»

وی هم چنین گفت:

«کوشش میشود که از وابستگی خود بکاهیم و از اینرو سعی خواهد شد از تنوع کالاهای جلوگیری کرده، یعنی بسوی منابع جدید فروش کالا در خارج از کشور میرویم و این مساله وابستگی ما را بشدت کم میکند.»

اعتراض سازمان حفاظت محیط زیست

سازمان حفاظت محیط زیست طی تلگرامی بعنوان معاون کورت والدهایم در امور برنامه‌های محیط زیست سازمان ملل متحد، نسبت به استفاده از بمب‌های ناپالم توسط ارتش بعث عراق در قسمتی از منطقه مریوان اعتراض کرد.

در این تلگرام اقدامهای دولت متجاوز بعث عراق که باعث آواره شدن بیش از یک میلیون نفر از مردم خراب شدن شهرها و روستاها و محیط زیست و منابع طبیعی کشور شده، محکوم گردیده است.

در پایان این تلگرام گفته شده است که کاربرد اینگونه سلاحهای مخرب محیط زیست بر اساس کنوانسیون ژنو و معاهده‌های بین‌المللی، در جنگها ممنوع اعلام شده است.

اخطار وزارت خارجه

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیهای در ارتباط با خبر همکاری کشورهای اروپائی غربی با امریکا در زمینه امکان تشکیل یک نیروی نظامی جهت حفظ منافع غرب در منطقه خلیج فارس، به این کشورها اخطار کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران قادر به ایفای تضمین خود در مورد باز نگهداشتن تنگه هرمز میباشد و نیروهای سلطه گر نباید با تشبث به بهانه‌های واهی موجبات مداخله خود را فراهم سازند.

ره آورد زشت چماقداری

گروه خرابکاران و فتنه‌انگیزان دوری کرده و آنان را به قوای انتظامی کشور تحویل دهند.

بدیهی است در چنین وضعی، اغتشاش‌ها و حرکت‌های ناشایستی بروز خواهد کرد و سخنان تند و نابجائی نیز ردوبدل خواهد شد که با روح وحدت خواهی انقلاب اسلامی ملت ایران ناسازگاری دارد.

اما آنانکه می‌توانستند پیش از وقوع، جلوی حادثه‌ها را بگیرند و کوتاهی کردند، تقصیر کاران اصلی هستند و گناه همه ناامنی‌ها به گردن آنان است خوشبختانه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ملت ایران، دستور رسیدگی دقیق آن واقعه شوم را صادر کردند و رئیس جمهور و برخی از بلندپایگان کشوری نیز پیگیری آن را خواستار شدند.

امید است، این بار قوه قضائیه، در برابر قهر عدالتخواهانه مردم، از خود شایستگی نشان دهد و به حکم وظیفه اسلامی و قانونی با دقت و بی‌نظری هر چه تمامتر، تحریک کنندگان و عاملان آن حادثه دلخراش را به مردم معرفی نماید، تا با ریشه‌یابی‌های دقیق، مرکز همه فسادها و دسیسه‌های ضداسلامی و ضدایرانی از بیخ و بن ویران گردد و دوباره در میهن عزیز، که بی‌اندازه به سازندگی نیاز دارد، آزادی و آرامش باز گردد.

چماقدار به خدمت درآمده جناح انحصارگر حکومت را سر جای خود نشانند.

با کمال تأسف به این هشدارها توجه نشد و روز پنجشنبه چهاردهم اسفندماه که مردم دلیر تهران بدعوت رئیس جمهور خود، آئین بزرگداشت دکتر محمد مصدق، آن رهبر گرانقدر تاریخ مبارزات ملی ایران را بپا کرده بودند، چماقداران سازمان یافته با برنامه‌های از پیش ساخته، به دانشگاه وارد شدند و در انبوه جمعیت عظیم وفادار به انقلاب و استقلال و آزادی، آشوب و فتنه‌انگیزی کردند.

شرکت کنندگان آن گرده‌آبی بزرگ که بی‌شک نقطه عطف پاسداری از آزادی خواهد بود، مشاهده کردند که تا چه اندازه، این تجاوزگران، جسارت و تندی میکردند و نظم خودجوش حاکم بر دانشگاه را برهم میزدند و رئیس جمهور، تا چه اندازه همگان را به آرامش و متانت و رعایت انضباط فرا میخواند اما آنان به این یادآوریها توجه نمی‌کردند و بر آشوبگری‌های خود شدت میدادند زمانی که حساترگران به اخلاق اسلامی و اجتماعی تمکین نکردند و پلیس نیز قادر به احام وظیفه‌های محول نبود، و بیم درگیریهای خطرناکی هم وجود داشت، رئیس جمهور با درایت و شجاعت از مردم خواست تا از

گزارشهایی از درون خاک عراق جنگ‌های چریکی

بخش تبلیغاتی دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق پیرامون شدت بخشیدن به مبارزه مسلحانه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق بر علیه رژیم بعث چنین گزارش میدهد روز ۱۳۵۹/۱۱/۹ یکواحد به سنگر دشمن در نزدیکی ده بالکیان شهرستان رواندوز از استان اربیل حمله کرده و یک افسر و شش سرباز عراقی را به خاک هلاک کشیدند و نفربرهای آنها را آتش زدند.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۱۳ نیز پیشمرگان در منطقه سرسنگ استان دهوک نیروهای بعثی را زیر آتش گرفتند و در نتیجه دو سرباز ارتش به قتل رسیدند و بسیاری زخمی گردیدند. پیشمرگان در ده رئیس بخشدار سید صادق استان سلیمانیه با مزدوران سپاه رزگاری درگیری پیدا کردند و زیان‌های فراوانی به نیروهای دشمن وارد آوردند.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۲ به دنبال حمله‌ی هلیکوپترهای نظامی رژیم بعث عراق به دهکده‌ها و روستاهای منطقه‌های شیروان و مرگه سور و بمباران روستاهای زرار، تانکی، به رزمش، هوپه، زبئی، گیمدا و کوه پیران، پیشمرگان پهرمان حزب دموکرات کردستان عراق چهار روز پی در پی به موضع‌های دشمن در پشت طویله و بباره از فرمانداری حلبچه استان سلیمانیه حمله کردند و تلفات فراوانی به ارتش وارد آوردند و نیز بر سنگرهای آنان دست یافتند.

در این نبرد چهار روزه دشمن بیست کشته و سی زخمی داشت و همچنین دو قبضه کلاشینکف و سه قبضه برنو و مقدار زیادی مهمات نظامی و آذوقه به دست پیشمرگان افتاد. در این یورش دو تن از پیشمرگان بسختی زخمی شدند.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۶ پیشمرگان داخل شهرستان خور-مال در فرمانداری حلبچه شده و سنگر حفاظی دشمن در باشگاه افسران را مورد حمله قرار دادند که به کشته شدن یک گروهبان و دو سرباز و زخمی شدن دو سرباز دیگر انجامید. روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۶ در داخل شهرستان یسروان در فرمانداری حلبچه با حمله پیشمرگان سنگرهای ارتش عراق درهم شکسته شد.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۸ در جاده پایگاه نظامی «کانی مانگا-توتمان» در اثر انفجار چند، مین که از سوی پیشمرگان کار گذاشته شده بود دو خود رو نظامی دچار انهدام گردید و سرنشینان آنها کشته یا زخمی شدند.

روز ۱۳۵۹/۱۲/۸ نیروی زیادی از ارتش دشمن با پشتیبانی زرهپوش درده «خیلی حمه» نزدیک جاده عمومی شهرستان حلبچه بایک واحد از پیشمرگان کرد درگیر می‌شود و در نتیجه پنج سرباز کشته و یک خودرو به انهدام کشیده می‌شود.

در این درگیری یکی از فرماندهان پیشمرگ بنام محمد حمه امین شهید و دو پیشمرگ دیگر به دست دشمن گرفتار می‌شوند.

روز ۱۳۵۹/۱۲/۹ پیشمرگان بر موضع دشمن میان شیروان و جامه حمله بردند که به کشته شدن چند سرباز و از کار انداختن یک توپ انجامید.

اولتیماتوم به دولت بغداد

بعدا از اسارت پیشمرگان (یونس و عابد رحیم) حزب دموکرات کردستان عراق یک اولتیماتوم به دولت داده و آن را بارها از صدای کردستان عراق- رادیوی زیرزمینی - پخش کرد، که به شرح زیر است:

از دولت عراق خواستار نگه داشتن پیشمرگان یونس و عابد رحیم هستیم. چنانکه هر خطری متوجه زندگی آنان شود باید دولت عراق بداند که زندگی اسیران جنگیش که در دست ما هستند نیز به خطر می‌افتد.

قابل ذکر است که چند افسر و سرباز ارتش عراق در اسارت ما هستند هر خطری متوجه پیشمرگان اسیر ما بشود زندگی اسیران ارتش نیز در خطر می‌باشد.

لذا از دولت عراق جدا خواستار آن هستیم که کاملاً پیشمرگان ما را سالم نگه بدارند و طبق اصول اسارت جنگی با آنان رفتار شود در غیر این صورت مسئولیت هر کاری کاملاً به عهده رژیم بغداد می‌باشد.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سپهبدقرنی خیابان سیند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

نکته‌ها

معما چو حل گشت، آسان شود!!

دوستی می‌گفت در شگفت بودم که تهیه کنندگان طرح بیست ماده‌ای حزب‌ها و جمعیت‌ها این همه هوش و استعداد و دانائی را چگونه در خود جمع کرده‌اند و این طرح و نظرهای سازنده!! چگونه توانسته است از مغزشان تراوش کند!!

در این فکر بودم و این برایم بصورت معمایی در آمده بود که خوشبختانه مصاحبه مطبوعاتی آقای سعد مجیر، رئیس دفتر مردمی لیبی در تهران، مرا از شگفتی در آورد.

ایشان در این مصاحبه گفته است:

«..... بر خورد با افراد مخالف در لیبی بدینگونه است که وجود احزاب در این کشور ممنوع بوده و فقط حزب فقط حزب الله (!!) حاکم بوده و افراد متهم به تشکیل احزاب نیز اعدام می‌شوند.»!!

و با حل شدن این معما، نفسی به راحتی کشیدم و از شگفتی درآمدم.

حساب حساب، کاکا برادر

میگویند در کمیسیون راه و ترابری مجلس گفته شده است که باتوجه به هزینه هنگفتی که طرح متروی تهران دربردارد، در صورت ادامه کار باید ترتیبی داده شود که شهروندان تهرانی که از این وسیله رفاهی بهره‌مند می‌شوند، هزینه آن را نیز به نحوی پرداخت نمایند تا تحمیلی بر بودجه دولت نگردد. خوب، اشکالی ندارد اما به شرطی که این حساب توی همه کارها باشد. و از جمله حزب‌ها و گروه‌هایی که از دانشگاه‌ها بیش از همه و به نحو احسن!! استفاده می‌کنند باید هزینه‌های ایجاد و توسعه دانشگاه‌ها را بپردازند. یا هزینه تهیه برنامه‌های رادیو تلویزیون باید به عهده‌ی کسانی باشد که از این «وسیله سیاسی» بهره‌مند می‌شوند!!

و در همین ردیف باید از عراق هم خواسته شود که هزینه‌های جنگ تحمیلی خود علیه ایران را به خاطر بهره‌ای که در آینده از آن خواهد برد تقبل کند!!

سوءاستفاده از بیت‌المال، آنهم در زمان جنگ

اگر در کار سازمان تربیت بدنی کمی دقت گردد دیده می‌شود در کنار این همه اقدامهای درخشان!!، گاهی وقت‌ها آنچنان تصمیم‌هایی میگیرد که دود از کله‌ی آدم بلند می‌شود.

در هفته‌ی گذشته اعلام کردند که: «داورهای ورزشی ایران در صورتی که از نظر موازین اسلامی مورد تأیید فدراسیونها و سازمان تربیت بدنی باشند، میتوانند با هزینه شخصی در کلاسهای ترفیع داوری شرکت کنند.» حالا یکی نیست از گردانندگان این سازمان بپرسد «در این برهه از زمان» که دولت و دولتمردان در حال مذاکره باصدام کافر هستند!!! این قبیل بذل و بخشش‌ها از بیت‌المال چه معنی و مفهومی دارد و در حالی که تمام میدانهای ورزشی مملکت بخاطر جنگ تعطیل شده است!!!، ترفیع داوران ورزشی آنهم با هزینه شخصی!! جز تضعیف دولت!! و تقویت ضدانقلاب چه اثری میتواند داشته باشد!!!!!!

از میان رفتن رنج سفر

اعلام خبر برقراری ارتباط مستقیم تلفنی با کشور لیبی، گروه‌های زیادی را خوشحال کرد و گروهی که بیش از همه از این خبر خوشحال شدند کسانی هستند که عشق و علاقه زیادی به این کشور و رهبران آن داشته و دارند و در گذشته ناچار بودند برای دیدار و گفتگو!! زحمت و رنج سفر را به جان بخرند و با هواپیما!! به آنجا بروند.

ولی حالا که گرفتاریهای متعدد و مسئولیتهای چندگانه مجال سفر باقی نمیگذارد، چه اشکالی دارد که بطور موقت لذت هواپیما سواری را ندیده گرفت و به مکالمه‌ی تلفنی بسنده کرد!!

نداشتن سازمان

یکی از کسانی که اعلامیه تحمن کنندگان دانشگاه تهران را از صدای جمهوری اسلامی ایران شنیده بود میپرسید:

اینها که ادعا میکنند هیچگونه سازماندهی واحدی نداشته‌اند، چگونه اعلام میدارند که «چهارصد نفر از یارانمان مجروح و هشتاد نفر از آنان مفقود شده‌اند»؟

سرنگون باد حکومت نژاد گرای بعث عراق